
كلارا زتكين

تاريخچه زندگي

نويسنده: فليپ س. فانر

مترجم: سعيد سالک

لندن- انگلستان، مارچ 2014، اسفند 1392

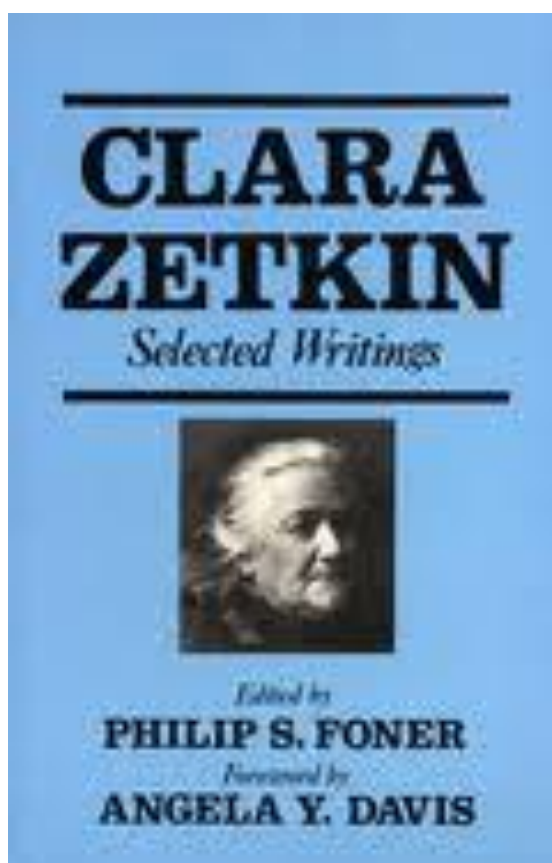
Saeed_salek2002@yahoo.co.uk

توضیح مترجم:

فشرده ای از مقالات و سخنرانی های کلارا زتکین بصورت کتابی تحت عنوان «منتخب نوشته های کلارا زتکین»، به همت فلیپ س. فانر (Philip S. Foner)، جمع آوری شد و از طرف «ناشران بین المللی»، در آمریکا در سال 1984 میلادی، به زبان انگلیسی چاپ و انتشار یافت.

فانر، بطور مختصر، شرح زندگی و مبارزات کلارا زتکین را به عنوان «مقدمه» ای براین کتاب، برشته تحریر درآورد.

«تاریخچه زندگی کلارا زتکین»، برگردان فارسی متن اصلی این «مقدمه» میباشد.



« رهائی کامل دنیای زنان پرولتر.... تنها در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. تنها در چنین جامعه ای، با محو سلطه اقتصادی و روابط مالکیت موجود، تضادهای اجتماعی بین دارا و ندار، بین مرد و زن و بین کار فکری ویدی.... محو خواهد شد.... انقراض کاپیتالیزم نه تنها تضاد کار و سرمایه، بلکه همچنین، تضاد بین کار زنان و کار مردان را نیز، محو خواهد کرد...»

نبرد نهائی جنس زن برای نیل به انسانیت کامل، نه در عرصه فمینیسم، بلکه باید در مقابله با سلطه سرمایه، صورت پذیرد.»

کلارا زتکین - ترجمه ی حاضر صفحه 10



کلارا زتکین - 1928 میلادی

کلارا آیزنر (Eissner) زتکین در پانزدهم ژوئیه یک هزار و هشت صد و پنجاه هفت میلادی در ویدرو - دهکده کوچکی در ساکسونی آلمان واقع در 10 مایلی شمال غرب چیم نیتز - که ساکنین آن از طریق کار در رشته های کشاورزی و بافندگی در صنایع نساجی محلی امرار معاش می کردند، دیده به جهان گشود. گُت فرد (Gottfried) آیزنر، پدر کلارا، علی رغم فقر و تنگدستی خود و خانواده اش توانست به کسب علم و هنر پرداخته و به مقام معلمی و نوازندگی ارگ نایل آید. در سال 1853 به عنوان معلم مدرسه و نوازنده ارگ برای کلیسا به ویدرو آورده شد. دو سال بعد برای بار دوم ازدواج کرد. جوزفین ویتال (Josephine Vitale)، زن دوم گُت فرد آیزنر، بیوه یک دکتر و از خانواده ای از طبقه متوسط لایپزیگ بود. ثمره این ازدواج سه فرزند، کلارا اولین آنها بود. (1)

جوزفین ویتال آیزنر زنی تحصیل کرده و از طرفداران سرسخت به ایده آلهای انقلابی فرانسه یعنی آزادی، برابری و برادری و همچنین از حامیان جسور برابری کامل اقتصادی برای زنان بود. در اواخر سالهای 1860 در ویدرو، به منظور ارتقاء دانش زنان، به تأسیس انجمن آموزشی (نوعی که قبلاً توسط لونیز آتو و آگوست اشمیت در لایپزیگ دایر گشته بود)، اقدام نمود. این انجمن آموزشی با تشکیل کلاسهای شبانه برای زنان جوان، توانست آنها را در امر پیش برد کارهای صنایع دستی، زبان و همچنین امور اداری، کمک کند. (2)

اعتقاد عمیق گُت فرد آیزنر به مذهب پروتستان، مانع از همکاری او با اندیشه های آزادی خواهانه زنش میشد. اغلب بخاطر انتقاداتی که جوزفین از رسومات و اماکن مذهبی می نمود، ناراحت میگشت. ولی با این حال، چه در عرصه های سیاسی و چه در مسائل مذهبی، کلارا از مادرش دفاع مینمود. جوزفین ویتال آیزنر مسبب اصلی بیداری علاقه همیشگی دخترش به حقوق زنان بود. (3)

علاوه بر کسب تحصیلات در مدرسه دهکده اش، کلارا آیزنر از تعلیم خصوصی پدرش (در نواختن پیانو و ارگ)، نیز برخوردار گشت. پس از بازنشستگی گُت فرد در سال 1872، تمام خانواده بخاطر ادامه تحصیلات فرزندان به لایپزیگ عظیمت نمودند. آنها در این شهر بخاطر داشتن تنها منبع درآمد مالی که همانا حق باز نشستگی پدر خانواده بود، از نظر مالی در مضیقه بودند. (4)

کلارا بخاطر جنسیت اش قادر نگشت وارد دانشکده شود. اما خوشبختانه، خانم آیزنر توانست با وساطت آگوست اشمیت، که تحت تأثیر هوش و نکاویت کلارا قرار گرفته بود، بدون پرداخت شهریه در کالج تربیت معلمی وان استیبر (Van Steyber)، در لایپزیگ که در نوع خود در آلمان بی نظیر بود، ثبت نام نماید. دوره چهار ساله (78-1874)، مدرسه در گسترش فکری کلارا نقش عمیقی داشت. او در دوره دبیرستان از بهترین امکانات آموزشی موجود برای زنان در آلمان، برخوردار گشت. جهت ارتقاء معلومات خود در عرصه فرهنگ و تاریخ سخت کوشید (بدین منظور ساعتهای طولانی در کتابخانه پدرش به مطالعه می پرداخت). علاوه بر آن، به آموختن زبانهای ایتالیایی، فرانسه و انگلیسی مشغول گشت، که بعدها ارزش خود را در زندگانی اش نشان داد. کلارا به ایده آلهای انقلاب فرانسه بیشتر جذب شد و این برایش در انستیتوی وان استیبر که به تحصیل مشغول بود، بمعنی برابری برای زن تلقی میگشت. وارد مباحث عمیقی در حول مسائل برابری زنان شد و با انجمن فرهنگی زنان لایپزیگ و همچنین با سازمان ملی زنان آلمان ارتباط برقرار نمود. در ملاقات هایش با دوستان آگوست اشمیت و همکارش لونیز آتو که مستمراً در خانه آگوست اشمیت صورت میگرفت، کلارا علاقه خود نسبت به جنبش برای برابری حقوق زنان را قوی تر کرد. (5)

با وجودیکه اشمیت اساساً یک بورژوا لیبرال بود، علاقه کلارا آیزنر به سوسیالیسم برای اولین بار در کلاسهای او مطرح گشت. کلارا روزنامه ها و جزوات سوسیال - دموکراتیک، بویژه کارهای فردیناند لاسال (Ferdinand Lassalle)، را مطالعه میکرد. (6) در بهار سال 1878، کمی بعد از پایان دوره تحصیلی برای معلمی و دریافت درجه افتخاری در امتحانات و همچنین بعنوان شاگرد ممتاز کلاس از انستیتوی استیبر، او با گروهی از محصلین و مهاجرین روسی که در لایپزیگ زندگی میکردند، آشنا شد. از طریق این گروه، کلارا با سوسیال دموکراتهای آلمان مرتبط گشت. با دوستان روسی اش در میتینگ های سوسیال دموکراتها و همچنین در سخنرانی های ویلهلم لیبکنشت (Wilhelm Liebknecht)، کسیکه همراه با آگوست بیل (August Bebel) حزب سوسیال - دموکرات آلمان (SPD)، را در سال 1869 تأسیس کرده بود، شرکت میکرد. (7)

معلم لیبرال، خواهر و مادر کلارا از آشنائی او با رفقای جدیدش ناراضی بودند. ولی او بجای جدائی از آنها، از آگوست اشمیت و خانواده خود قطع رابط کرد. معلم جدیدی به نام - اسیپ (Ossip) زتکین، پیدا نمود. این معلم جدید یک مهاجر روسی اهل آدسا و مقیم لایپزیگ بود که از طریق حرفه خراطی امرار معاش می نمود و بیشتر اوقات خود را به فعالیت در گروه های انقلابی می گذراند. اسیپ زتکین یک مارکسیست متعهد بود. با استفاده از آثار مارکس و انگلس، کلارا آیزنر را در تئوری های سوسیالیسم علمی راهنمایی می نمود. آنها در جلسات سخنرانی های انجمن آموزشی کارگران لایپزیگ شرکت می کردند. زتکین

همیشه کلارا آیزنر را تشویق می نمود که مُدام با کارگران در ارتباط بوده و با آنها زندگی نماید، تا از این طریق کاملاً دریابد که جنبش انقلابی نه توسط دانشجویان، که تنها باید تحت رهبری طبقه کارگر به پیش رود. (8)

از اواسط سال 1878 به بعد بود که کلارا آیزنر، تمام کار و زندگی خود را وقف پیشبرد اصول و اهداف سوسیالیسم می نمود. هرچند بلال زن بودن، از نظر قانونی نمی توانست عضو حزب سوسیال – دموکرات آلمان شود، ولی با این وجود هر چه بیشتر به حزب نزدیک شد و خود را از متعلقین واقعی تشکیلات حزب به شمار می آورد.

در 21 اکتبر 1878 میلادی بیسمارک (Bismarck)، موفق شد تا قانون ضد فعالیت های سوسیالیستی را به تصویب برساند. بلادرنگ حزب سوسیال – دموکرات آلمان و تمامی ارگان هایش غیر قانونی اعلام گشت و همه ی رهبران آن مجبور به تبعید شدند. همانند بسیاری از سوسیال دموکراتها که در آلمان مانده بودند و مخفیانه فعالیت میکردند، کلارا نیز وارد فعالیت های غیر قانونی گشت و دست به کار جمع آوری کمک های مالی برای حزب غیر قانونی و رهبران تبعیدی آن شد. ارتباط اش با اُسیپ زتکین ادامه یافت. همراه با فعالیت های سیاسی، در یکی از حومه های لایپزیگ به عنوان معلم خصوصی به کار مشغول گشت. دوره نخستین شغل کلارا با به پایان رسیدن سال 1880، سالی که اُسیپ بعنوان یک بیگانه ناخواستنی – خارجی ایکه دست به فعالیت های سیاسی غیر قانونی می زند – از آلمان اخراج شد، نیز به پایان رسید. متعاقب تبعید اُسیپ به اتریش، کلارا تصمیم



گرفت تا به او ملحق شود. در اتریش نیز او بعنوان معلم خصوصی در منزل یک کارخانه دار متمول واقع در لینز (Linz)، به کار خود ادامه داد. بعد از یک سال و نیم اقامت در لینز، به زوریخ، سوئیس زرلند رفت تا خود را برای عظیمت به پاریس، محل سکونت وقت اُسیپ زتکین آماده کند. (10)

اقامت پنج ماهه اش در زوریخ او را به جنبش سوسیالیستی نزدیکتر کرد. در اینجا با رهبران برجسته SPD آلمان آشنا شد و با جولیس مائتر، کسیکه نشریه " سوسیال دموکرات " ارگان مرکزی حزب در تبعید و دیگر ادبیات حزب را به کمک شبکه ای از نمایندگان تحت نام " پُست سیار سرخ " بطور مخفیانه به آلمان می فرستاد، همکاری کرد. (11)

در نوامبر سال 1882 زوریخ را به مقصد پاریس ترک کرد و به اُسیپ زتکین پیوست. علی رغم اینکه با او در یک آپارتمان واقع در پاریس زندگی میکرد و نام وی را نیز به نام خود افزوده بود؛ و همچنین با داشتن دو فرزند با او (ماکزیم و کنستانتین) در طول دو سال، از ازدواج با اُسیپ خود داری کرد، چراکه در صورت ازدواج، قوانین پدر سالانه وقت موجب سلب تابعیت آلمانی او میشد. آن دو نزدیک به یک دهه مشترکاً با هم زندگی کردند. (12)

کلارا زتکین دوران معلمی - 1880 میلادی

خانواده زتکین در پاریس با فقر شدیدی روبرو بودند چراکه پیدا کردن کار برای سوسیالیست های در تبعید بس دشوار بود. به منظور حل مسئله مالی شان، برای نشریات سوسیالیستی مطلب می نوشتند، (13) و به کار مترجمی می پرداختند. علاوه بر آن، کلارا (باوجود مادر و خانه دار بودن) به طور خصوصی تدریس نیز میکرد. بالین وجود آنچه که عایدشان میشد به زحمت با آن امرار معاش میکردند؛ پول کافی برای تهیه غذای مناسب و ملزومات خانه نداشتند. در صحرگاه یکی از روزهای ژوئن سال 1885، خانواده زتکین را که قادر به پرداخت کرایه آپارتمان شان نبودند به خیابان انداختند. به استثنای لباسی که به تن شان بود، بقیه آنچه را که داشتند مصادره شد. (14)

علی رغم تمامی سختی ها و مشقت ها، آنها در زندگی سیاسی بسیار فعال بودند. کلارا همراه با دختر کارل مارکس، لورا لافارگ (Laura Lafargue)، در تظاهرات ها شرکت می نمود، نشریات سوسیالیستی توزیع میکرد و به کار متحد کردن زنان کارگر پارسی جهت مبارزه برای امر سوسیالیسم مشغول میگشت. (15)

فقر زندگی بر سلامت این زن مبارز پنجه افکند. در بهار سال 1886 میلادی، در نتیجه کار طاقت فرسا و عدم دست رسی به غذای کافی و مناسب، به مرض سل گرفتار گشت. به او گفته شد که به یک استراحت کامل و طولانی مدت نیاز دارد. مادر

کلارا از اوضاع بد دخترش مطلع شد، آغوش بر او گشود. کلارا برای چند ماه به لایبزیگ برگشت و با برادرش بسر برد، مادرش وظیفه نگهداری دو پسرش را بهده گرفت. (16)

سفر به آلمان بسیار ثمربخش بود. رفقای قدیمی کلارا با او تماس گرفتند، و مجدداً توانست با ویلهلم لیکنشت دیدار کند. برای اولین بار در یک جلسه مخفی که در لایبزیگ برگزار گردید، در رابط با فعالیت های سوسیال - دموکرات های آلمان مقیم خارج، سخنرانی کرد. سخنرانی اش آن چنان مورد استقبال قرار گرفت که تمامی حضار (بعد از اتمام سخنرانی) به دورش حلقه زدند و از او خواستند تا برای گروه های دیگر نیز تکرار کند. مشتاقانه از تجربیات خود، از فعالیت های غیر قانونی حزب، و بخصوص در باره نقش رو به رشد زنان در جنبش، گفت و مطالب فراوان، نوشت.

« کارگران آلمان - و بخصوص در اینجا منظور رفقای لایبزیگ است - رفقای فوق العاده ای هستند، با آشنائی نزدیک از کار و زندگی شان، برای اولین بار در زندگی ام افتخار میکنم که یک آلمانی هستم. آنچه که مرا بیش از هر چیز دیگر خوشحال میکند این است که زنان بیشتر و بیشتر به جنبش روی می آورند. من با زنان زیادی ملاقات داشته ام..... آنها مطالب، اعلامیه ها و اطلاعیه های انتخاباتی پخش می کنند. اکنون دیگر بسیاری از رفقای ما دخالت گری و فعالیت زنان در جنبش را نه بمثابه مصلحت های نیکو و خیرخواهانه، بلکه یک ضرورت عملی و انقلابی می دانند. مدتی در آلمان نبودم، حال که برگشتم، واقعاً احساس میکنم که، یک دگرگونی کاملاً متفاوت در طرز تلقی رفقا از مسائل، به ویژه در مورد مسائل مربوط به زنان، صورت گرفته است. » (17)

آگوست بیل مادامی که در زندان بسر می برد، موفق شد تا اثر فوق العاده معروف و معتبر خود تحت عنوان « زن و سوسیالیسم » را برشته تحریر درآورد. او در این اثر با تئوری های بورژوائی موجود، که موقعیت نابرابر زن را امری طبیعی و غیرقابل تغییر می دانست، شدیداً به مبارزه برخاست. بیل در پاسخ به این تفکرات، در اثر خود با ارائه بحثهای مثالی، نشان داد که شرایط اقتصادی و اجتماعی در شکل دادن به ساختار روحی و فکری زن، در منافع او و اهداف و خواست هایش، تأثیر تعیین کننده ای دارد.

زتکین در مدت اقامت پنج ماهه اش در زوریخ موفق شده بود تا کتاب ارزشمند بیل را مطالعه کند. او در سخنرانی هایش، « زن و سوسیالیسم »، را مورد بحث و بررسی قرار میداد. (18)

اثر بیل در شکل دادن به ساختار فکری و نظرات کلارا، بویژه در مورد مسئله زنان نقش برجسته ای ایفا نمود. تزهایش، از جمله اینکه، تنها از طریق نابودی جامعه بورژوائی، طبقه کارگر و زنان قادر خواهند بود تا آزادی خود را کسب کنند، تأثیر عمیقی در تحلیل خود کلارا از مسئله زنان داشت. همچنین بحث بیل مبنی بر اینکه: در جوامع معاصر برای زنان ضروریست تا از خانه بیرون آمده و وارد حرفه و کار صنعتی شوند، اولاً، زیرا که توسعه اقتصادی دیکته گر چنین ضرورتیست و ثانیاً، به این دلیل که در ازای انجام آن، زنان به مرحله والائی از توسعه تاریخی ارتقاء خواهند یافت، و تنها در چنین حالتی زنان به هدف نهائی یعنی برابری با مردان نزدیکتر خواهند شد، در کلارا تأثیر زیادی داشت. ورود زنان در صنایع و در نتیجه، در آن پروسه تاریخی ای که در جامعه سوسیالیستی ملغی خواهد شد، یک قدم ضروریست. علاوه بر آن تشکل زنان در اتحادیه ها و حزب سوسیالیست، صفوف طبقه کارگر را تقویت خواهد کرد..... (19). عقاید و نوشته های بیل در طول چندین دهه، جوهر تفکر سوسیالیستی در مورد نقش زن در جامعه و همچنین نقشی که جنبش سوسیالیستی در رهائی زنان می بایست بازی کند، را شامل می شد.

بیل در این اثر به نظریه لوئیز هنری مورگان (Lewis Henry Morgan)، که به : سیر تکاملی جوامع، معتقد بود، توجه فراوان نمود. به این خاطر نیز شدت انتقادات به اثر او، به خصوص به آن بخش هائیکه به نظریه مذکور می پرداخت، بالا گرفت. اما با وجود بر این، آن انتقادات نه به ارزش تز اصلی بیل که، توسعه شرایط اقتصادی را علت محرومیت زنان میدانست لطمه زد و نه از اعتبار بیانیه او یعنی « بدون استقلال و برابری زن و مرد، آزادی انسان نمی تواند وجود داشته باشد »، چیزی کم کرد. (20)

کتاب بیل توسط زنان طبقه کارگر لایبزیگ خوانده شد. زمانیکه کلارا زتکین در لایبزیگ به سخنرانی می پرداخت، بحث های او در رابط با کار بیل با استقبال فراوان روبرو میگشت. چند سال بعد کلارا متوجه شد که کتاب بیل از منظر مارکسیستی دارای محدودیت های تئوریک در برخورد به مسئله زن و سوسیالیسم، می باشد. ولی او به این نکته نیز توجه نمود که « کتاب نباید بر مبنای جنبه های مثبت و یا کم بودهایش مورد قضاوت قرار گیرد، بلکه باید بر مبنای شرایط زمانی ای که در آن به رشته تحریر در آمده، قضاوت شود. »

« اثر بیل بالاتر از یک کتاب است، یک رویداد است - یک سند بزرگ است »، این کتاب « برای اولین بار ارتباط بین مسئله زنان و تکامل تاریخی را بیان کرد. برای اولین بار از طریق این کتاب اعلام شد: ما تنها زمانی آینده را فتح خواهیم کرد که زنان را متقاعد کنیم که با ما هم رزم شوند. » (21)

پس از بازگشت به پاریس، کلارا بار تمامی مسئولیت های فراهم آوردن نیازهای خانواده، همچنین پرستاری از اُسیپ زنکین را (که بخاطر ابتلا به مرض سل نخاع در وضعیت بدی قرار داشت)، تا پایان عمر او یعنی ژانویه 1889، بعهده داشت. همزمان که از آندوه بزرگ ازدست دادن اُسیپ بهبودی می یافت، بعنوان عضو کمیته تشکیلات برای تدارک کنگره مؤسس انترناسیونال دو، که در روز 14 ژوئیه سال 1889 در پاریس، مصادف با صدمین سال سقوط باستیل (Bastille)، برگزار گردید، انتخاب شد. او همچنین توسط زنان طرفدار روزنامه سوسیالیستی برلینر فولکس تریبون (Berliner Volkstribune - تریبون مردم برلین)، انتخاب شد تا زنان کارگر برلین را در کنگره نمایندگی نماید. از میان 400 نماینده که از 19 کشور در کنگره شرکت کرده بودند، کلارا یکی از 8 زن شرکت کننده بود. (22)

در ششمین روز کنگره، کلارا زتکین در رابط با موضوع زنان کارگر به سخنرانی پرداخت. او توضیح داد که، صنایع بزرگ و تولیدات ماشینی این امکان را برای زنان فراهم آورده است تا بخشی از نیروی کار صنایع مدرن شوند. کلارا در این سخنرانی سوسیالیست هائی را که زنان را مقصر کاهش مزد و افزایش ساعات کار روزانه میدانستند و لذا مخالف ورودشان در صنایع بودند، شدیداً مورد انتقاد قرار داد. و تأکید نمود، «اگر کار زنان نتیجه معکوس با روند طبیعی خود دارد، تنها نظام سرمایه داری است که باید مقصر دانسته شود..... این عواقب زیان آور که امروزه به طور درد آوری احساس می شود، تنها زمانی محو خواهد شد که حیات سیستم سرمایه داری بسر آید.» زن پرولتر، از پایین بودن مزد و طولانی بودن ساعات کار روزانه، همان اندازه زنج میبرد که مرد پرولتر. نظر به یکی بودن منافع اساسی زن پرولتر با مرد پرولتر، روشن است که زن تنها با متحد شدن با مرد به زیر پرچم سوسیالیسم، قادر خواهد گشت تا به آزادی خود دست یابد.

کلارا همچنین علیه سیاست، حمایت ویژه از زنان کارگر، موضع گیری کرد. «زیرا که نمی خواهیم بین آرمان ما و آرمان طبقه کارگر جدائی افتد، هیچ گونه خواست ویژه ای در این زمینه تنظیم نخواهیم کرد. ما خواهان هیچ نوع حمایتی، جز حمایت از خواست های طبقه کارگر، نیستیم.» (23) اما این موضع کلارا شدیداً برخلاف نظرات اکثریت نمایندگان شرکت کننده در کنگره پاریس بود. از این رو با وجودی که سخن رانی او با تحسین و کف زدن های فوق العاده ای روبرو گشت، کنگره قطعنامه ای را که در آن ممنوعیت کار برای زنان تأکید شده بود، به تصویب رساند. (24)، (قطعنامه مذکور می گوید): «در تمامی رشته های صنعتی ای که کار کردن در آن رشته ها، به خصوص برای ترکیب ساختمان بدن زن مضر بوده»، و همچنین «کار شبانه برای زنان» باید ممنوع گردد. با وجود براین، کلارا موفق گشت که تا پیش نهاد فوق العاده مهم ذیل را، به تصویب کنگره برساند:

«مضافاً کنگره اعلام می دارد که کارگران مرد موظف اند تا کارگران زن را بر اساس حقوق برابر در صفوف خود بپذیرند و از نظر اصولی خواستار مزد برابر در ازاء کار برابر برای کارگران، بدون توجه به جنسیت و تبعیض براساس ملیت شان، باشند.» (25)

در دفاع از موضع زتکین در این مورد، کنگره با به تصویب رساندن کمیسیون تبلیغ زنان (Women's Agitation Commission) که از طرف نمایندگان آلمان شکل گرفته بود و وظیفه اش طرح و هدایت تبلیغات حزب و اتحادیه های صنعتی در میان زنان بود، یک قدم بزرگ به جلو برداشت. این کمیسیون مرکب از هفت زن بود و به این خاطر که مقر آن در برلین قرار داشت به کمیسیون تبلیغ برلین لقب گرفت. و سرانجام به کمیسیون اجرایی جنبش زنان سوسیالیست تبدیل گشت. (26) پس از برکناری بیسمارک در مارس 1890، رایشتاگ (Reichstag - پارلمان)، در تجدید قانون ضد سوسیالیستی، که دوره آن در ماه اکتبر بسر آمده بود، ممانعت کرد. به کلارا زتکین همراه با دیگر سوسیال - دموکرات های تبعیدی اجازه بازگشت به آلمان داده شد. بعد از پایان یک دوره ناراحتی شدید بیماری سل، او در اشتوتگارت یعنی مهم ترین مرکز فعالیت انتشاراتی سوسیال - دموکرات ها، مقیم گشت. و در اینجا برای شرکت انتشاراتی سوسیالیست J.H.W.Dietz's به کار مشغول شد. در طول سال 1891 کلارا برای این مؤسسه سوسیالیستی مطالب نوشت و بعلاوه به ترجمه آثار دیگران از آن جمله: ترجمه بسیار موفق Looking Backward (نگرش قهقرائی)، اثر ادوارد بلامی (Edward Bellamy)، پرداخت. (27) در پایان همین سال شرکت مذکور انتشار مجله زنان سوسیال - دموکرات دی اربیتترین (Die Arbeiterin - "کارگران")، را به عهده گرفت. نام این مجله را به **دی گلایش هایت (Die Gleichheit - "برابری")**، تغییر داد و کلارا زتکین را به مقام سردبیری آن برگزید؛ مقامی که کلارا حدود یک چهارم قرن عهده دارش بود. "کارگر زن" به عنوان یک روزنامه برای زنان توسط اِما اهرر (Emma Ihrer)، بنیان نهاده شده بود که سردبیری و کمک هزینه انتشار آن را نیز به عهده داشت. این روزنامه در هامبورگ انتشار می یافت، یک سال پس از انتشار، روشن شد که از نظر مالی اِما اهرر قادر به ادامه ی انتشار روزنامه نیست. بعد از آن بود که شرکت انتشاراتی سوسیالیست مسئولیت انتشار آن را بعهده گرفت. اِهرر می توانست به سردبیری روزنامه ادامه دهد، ولی به علل های نقل و انتقالات محل مسکونی دیگر قادر به انجام این امر نگشت. و در نتیجه سردبیری آن به زتکین محول شد که هم یکی از نویسندگان دائمی "کارگر زن" بود و هم کارمند شرکت انتشاراتی سوسیالیست. (28)

اولین شماره دی گلایش هایت "برابری" در 20 ژانویه 1892، انتشار یافت. کلارا به عنوان سردبیر نشریه در سرمقاله آن چنین نوشت:

« "برابری" براین باور است که علل نهائی موقعیت مصاعب و بد اجتماعی هزارساله زنان را، نه در قوانین وضع شده " توسط مردان"، بلکه در روابط مالکیت ناشی از شرایط اقتصادی، باید جستجو کرد.»(29)

در مقاله دیگری تحت عنوان «خطاب به خوانندگان»، که با تغییراتی اندک در آغاز هر سال جدید و در طول سالهای 1890، تجدید چاپ شد، زتکین نقش و اهداف "برابری" را برای خوانندگان اش تشریح می نمود.

«مخاطبین و هدف اصلی "برابری" به ویژه، پرولتاریای مرفقی ست، چه آنهایکه با دستان خود برده سرمایه هستند و چه آنانیکه با فکر خود. "برابری" کوشش می کند تا سطح تئوری شان را بالا برده و شرایط درک هرچه روشن تر از دوره های توسعه تاریخی را برای شان مهیا سازد، تا از این طریق امکان یابند نه تنها آگاهانه برای آزادی پرولتاریا نبرد کنند، بلکه همچنین در ارتقاء افکار و آموزش رفقای هم طبقه ای های خود مؤثر بوده و آنها را به مثابه رزمندگانی که با هدف روشن مبارزه می کنند، آموزش دهند.»(30)

کارن هانیکت (Karen Honeycutt)، می نویسد: به نظر زتکین «آگاه کردن، جهت دادن و راهنمایی کردن پیش تازان جنبش زنان سوسیالیست وظیفه عمده ی "برابری" بود. هدف نشریه این بود که، رفقای زن را که در صفوف مقدم نبرد قرار دارند، با اصول و مبانی مارکسیسم و سوسیال - دموکراسی آموزش داده و از آلوده شدن شان به افکار بورژوا فمینیستی جلو گیری کند.»(31)

زتکین در سال های اول، نه تنها عهده دار انتشار روزنامه بود و مقالاتی را که برای آن فرستاده می شد به چاپ می رساند، بلکه اکثر مقالات روزنامه را نیز خودش می نوشت. از دیدگاه او، روزنامه معرف حزب سوسیال - دموکرات و از منظر اصول سیاسی، متعلق به جناح چپ حزب بود. او به خصوص اعلام کرد که، این روزنامه در خدمت برقراری ارتباط و تبادل نظرات، برای زنان طبقه کارگر متشکل، می باشد. بدین منظور صفحات زیادی از آن را به توضیح شرایط کار در صنایع ایکه زنان کثیری در آن به کار مشغول بودند، اختصاص می داد.

اعتصابات و دیگر اشکال مبارزات کارگری زنان در آلمان و سایر کشورها مورد حمایت "برابری" قرار می گرفت و در آن به طور برجسته و مشتاقانه منعکس می گشت. لزوم برقراری سیستم بازرسی توسط خود زنان در صنایع، در روزنامه مدام تبلیغ می گشت؛ و در این رابط به سوسیال - دموکرات ها تأکید می شد که با ارائه لایحه قانونی، دولت محلی و پارلمان سراسری را وادار نمایند که تا به برقراری چنین سیستمی گردن نهند.(32) "برابری" به مسائل خدمتکاران خانه، که اکثریت آنها را زنان تشکیل می دادند توجه خاص می نمود، مقالاتی در رابط با شرایط کار فروشندگان که آنها نیز اکثراً زنان بودند، اختصاص می داد.(33)

بنا به ارزیابی "برابری"، شرایط کار در صنایع آلمان برای زنان بسیار سخت و طاقت فرسا بود. بسیاری از آنان می بایست شش روز در هفته و روزانه از یازده تا چهارده ساعت کار می کردند. غذایشان عمدتاً نان سیاه و سیب زمینی و نوعی کلم بود. مواقع ای هم نهارشان با کمی گوشت همراه می شد. ابتلا به امراض ناشی از کم خونی، ممانعت از رشد و قابلیت فیزیکی، نتیجه مصرف چنین غذاهای نامناسب را برای زنان به دنبال داشت.(34)

علی رغم توجه "برابری" به مسائل، شرایط کار و فعالیت های تشکیلاتی زنان کارگر، انتقادات به آن مبنی بر اینکه - این روزنامه ویژه ی نخبگان است و نه برای کارگران زن - آغاز گشت. قطعنامه ای به کنفرانس سال 1896 گوتا (Gotha)، ارائه شد که از کنگره می خواست تا حزب «نشریه ای که برای همه زنان قابل فهم باشد»، به صورت ضمیمه ارگان حزب در یکشنبه ها، به جای "برابری" منتشر کند. قطعنامه در کنفرانس با شکست مواجه گشت. ولی نه تنها از میزان انتقادات کاسته نشد، بلکه "برابری" به روزنامه ایکه، در امر پیش برد گسترده جنبش زنان کارگر ناموفق بوده است، نیز متهم گشت. در پاسخ به انتقادات فوق، زتکین اعلام کرد که: وظیفه انجام این امر مربوط به بخش «سازماندهی و تبلیغ» حزب بوده، "برابری" به وظیفه خود که همانا «تأثیر گذاری در عرصه فرهنگی، ترویج و تشویق» می باشد، عمل کرده است. او تأکید نمود که: وظیفه "برابری" نه عضوگیری، بلکه خدمت به نیازهای «رفقای زن پیشرو» می باشد. روزنامه «یک هدف مرکزی را دنبال می کند و آن این است که رفقای زنی که در صفوف مقدم مبارزه قرار گرفته اند را به اهداف سوسیال - دموکراسی نزدیک کند.» روزنامه این کار را با توضیح تفاوت های بین اهداف، سوسیالیست ها و فمینیست های بورژوا، سوسیالیست ها و بورژواها، و همچنین با تلفیق تئوری سوسیالیستی با تاکتیک ها - به صورت سلسله مقالات هر دو هفته یک بار - برای ارتقاء آگاهی رفقای زن کارگر، انجام داده است.(35)

در اولین کنفرانس زنان سوسیال - دموکرات آلمان که در سپتامبر 1900 میلادی، در شهر ماینس (Mainz)، آلمان برگزار گردید، از طرف اقلیتی از نمایندگان سعی شد "برابری" را قانع کنند تا به برخی از مسائل «عمومی» زنان بپردازد. زتکین به مخالفت با آنان برخاست و اعلام کرد: اگر چنانچه تغییری در نقش و اهداف روزنامه صورت پذیرد، هم از اهمیت آن برای رفقای زن پیشرو؛ و هم از نفوذ آن در درون توده زنان، کاسته خواهد شد.(36)

درخواست ها برای تبدیل روزنامه به صورت عمومی تر، بی اثر ناماند. در کنفرانس زنان حزب سوسیال - دموکرات، زتکین اعلام کرد که از آغاز سال آینده دو ضمیمه، یکی در مورد «آموزش مسائل مورد علاقه زن به مثابه مادر و خانه دار»، و ضمیمه دوم در ارتباط با «مطالب خواندنی و مفید برای بچه ها»، همراه با "برابری" منتشر خواهد شد. از آغاز ژانویه سال

1905 میلادی، با هر شماره از روزنامه ضمیمه ها به طور یک در میان، تحت عنوان های « برای مادران و زنان خانه دار ما » و « برای بچه های ما »، نیز منتشر می گشت. ضمیمه مربوط به زنان خانه دار و مادران، دربرگیرنده مطالب عملی از قبیل پرورش فرزندان، مسائل مربوط به سلامت، آشپزی و خیاطی بود. آموزش فرزند در - باگذشت بودن و احساس همبستگی طبقاتی نمودن - از جمله وظایف مادر سوسیالیست به شمار می رفت؛ احترام به خرد سالان و تقویت شان در مستقل اندیشیدن، نیز در ضمیمه تأکید می شد. در ضمیمه « برای بچه های ما » مقالاتی در باره علوم، تکنولوژی، زندگی جانوران وحشی و گیاهان و همچنین شناخت جوامع بشری از دیدگاه فرهنگی (Cultural Anthropology)، برشته تحریر در می آمد. زتکین در این ضمیمه، در پرداختن به موضوعاتی از آن جمله: مقام کارگر در جامعه و فاکتورهای اقتصادی ای که عامل ایجاد شرایط سیاسی و اقتصادی موجود بودند و در مدارس که فرزندان طبقه کارگر به تحصیل اشتغال داشتند، نادیده گرفته می شد، جایگاه خاصی قائل بود.

هر دو ضمیمه ی " برابری " شامل منتخبی از آثار نویسندگان برجسته ی اروپایی از جمله: گوته (Goethe)، شیلر (Schiller)، هاینه (Heine)، بالزاک (Balzac)، استندال (Stendhal)، شلی (Shelley)، ایسن (Ibsen)، و تولستوی (Tolstoy)؛ مؤلفان وابسته به سُن انقلابی آلمان از جمله: فرایلیگر (Freiligrath)، هروک (Herwegh)، اولند (Uhland)، گوتزکو (Gutzkow)؛ و آنانی که « به زندگی و مسائل طبقات پایین پرداختند »، هم چون: دیکنز (Dickens)، ذولا (Zola)، هاپتمن (Hauptmann)، گوگال (Gogol)، و گورکی (Gorky)، می شد. (37)

علی رغم عدم برخوردار بودن از سلامت کامل، زتکین به تنهایی مسئولیت سردبیری " برابری " و ضمیمه های آن را تا اکتبر 1908، به عهده داشت. تیراژ روزنامه در سال 1903، به 11000 نسخه رسید. در سال 1906، به 67000، سال 1910، به 85000، و در سال 1914، به 125000 نسخه افزایش یافت. (38) در اکتبر 1908، به میزان صفحات آن نیز افزوده گشت و از 12 صفحه به 24 صفحه رسید. و از این زمان به بعد بود که، هر دو ضمیمه با خود " برابری " انتشار می یافت. و در نتیجه زتکین، کیت دانشر (Kate Duncher)، را به عنوان کمک سردبیر در انتشار ضمیمه ی مربوط به بچه ها، انتخاب نمود. (39)

علاوه بر کار نوشتن برای مطبوعات سوسیالیستی و عهده دار بودن مسئولیت سردبیری " برابری "، کلارا زتکین به طور عمیقی در جنبش صنفی که شدیداً در حال توسعه بود، نیز وارد شد. او یکی از شخصیت های بسیار فعال اتحادیه صنفی کارگران صحافی بود و در درون کمیته اجرایی آن به انجام وظیفه می پرداخت. کلارا همچنین در درون اتحادیه های کارگران خیاط، ماهوت پاک کن، خراط، دستکش باف و چند اتحادیه کارگری دیگر در مناطق جنوب آلمان نیز، فعالیت می کرد. او به ویژه در درون اتحادیه های خیاطان و خیاطان زن فعال بود و چندین سال مقام دبیر بین المللی این اتحادیه ها را نیز، به عهده داشت. (40) زتکین در فعالیت اش با اتحادیه های کارگری، به نوشتن و پخش اعلامیه ها پرداخت، برای کارگران در دوره های کم کاری و اعتصابات کمک های مالی جمع کرد و آنها را در برگزاری کنگره های ملی و بین المللی شان کمک نمود. او با استفاده از تسلط اش به زبان های انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی، توانست برای تعدادی از اتحادیه های کارگری آلمان ارتباط بین المللی برقرار نماید. (41)

آگاهی فوق العاده زتکین از شرایط کار کارگران آلمان و آشنایی او با وضعیت اتحادیه های صنفی در داخل و خارج آلمان، به سرعت او را به یکی از سخن گویان بسیار برجسته حزب در اتحادیه ها، تشکیلات های زنان و شعبه های محلی حزب، در سراسر آلمان تبدیل نمود. گفته شده است که در فاصله کوتاه چند ساله، او بیش از 300، جلسه سخنرانی انجام داد. جلسات سخن رانی که چند صد نفر تا چند هزار نفر در آن شرکت می کردند، کلارا در باره نقش زنان در صنایع و شرایط طاقت فرسای کار در آن ها، همچنین نیاز مبرم زنان طبقه کارگر برای ایجاد تشکل های طبقاتی شان، همراه با دیگر موضوعات، به بحث و گفتگو می پرداخت. (42)

زتکین در گذشته، مخالف وضع قانون ویژه به منظور حمایت از زنان کارگر بود. اما به علل قرار گرفتن تحت تأثیر عمیق نظریه انگلس مبنی بر - فعل انفعالات بیولوژیکی زن به مثابه مادر، همراه با موقعیت ضعیف اجتماعی و نسبتاً بی دفاع اش، اهمیت حمایت قانونی از زنان کارگر را، ضروری تر از حمایت قانونی از مردان کارگر می کند - اکنون او در سخن رانی هایش از وضع چنین قانونی، دفاع می کرد. (43) در مخالفت با فمینیست های طبقه متوسط که بحث می کردند - حمایت ویژه از زنان کارگر، آنها را تا به سطح کودکان تنزل خواهد داد و از آزادی و حق کارکردن محروم شان خواهد کرد - زتکین تأکید می کرد که: « آن « حق » و آن « آزادی » کار کردن تا سرحد مرگ، اصلاً نه حق است و نه آزادی. (44)

جهان بینی و تحلیل زتکین از مسائل به طور کلی، پس از مطالعه اثر منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت انگلس، که در سال 1884 میلادی منتشر گشته بود، هر چه بیشتر جنبه مارکسیستی به خود گرفت. او در پرتو این تغییر اذعان نمود که ادراکات اولیه اش - که منشأ ستم بر زنان را در برتری فیزیکی مردان جستجو می کرده - اغلب بازتاب تحلیل بورژوا فمینیستی او از خود مسئله بوده است. در نامه ای به [کارل] کائو تسکی (29 نوامبر 1901)، زتکین خود را: پایه گذار جنبش زنان طبقه کارگر آلمان بر مبنای محکم مارکسیستی و طرد کننده ی « فمینیسم بسیار مبتذلی » که آفت جنبش در اوایل

سال های 1890 میلادی شده بود، دانست. (45) اکثر محققان در صحت این خود - ارزیابی زتکین، و نقش کلیدی او در شکل دادن ساختار ایندولوژی- سیاسی جنبش زنان آلمان، با او هم عقیده اند.

علاوه بر اتخاذ موضع آشتی ناپذیر علیه نظریه فمینیسم بورژوائی، او همچنان بر موضع خود مبنی بر این که « جنبش فمینیسم بورژوائی جنبشی برای رفم است، در صورتی که جنبش زنان پرولتاریا انقلابی ست و باید انقلابی بماند»، پافشاری نمود. در گفتگویی اعلام کرد که: ترویج و تبلیغ همه جانبه چنین تمی « مهم ترین وظیفه " برابری "، بوده است. » (46) کلارا وقتی که در میافت انگلس از نظرات و جهت گیری هایش حمایت کرده است، خوشحال می شد. (47)

چنین درکی به آن معنا نبود که، زتکین تفاوت های موجود بین زنان طبقه کارگر با رفقای مرد شان را نادیده می انگاشته و یا سهم بسیار مهمی که آن ها به مثابه زن، می توانند در پیش برد امر و اهداف سوسیالیسم داشته باشند را، احساس نمی کرده است. در حقیقت، او نه تنها ارزش لیاقت های ویژه زن را مورد قدردانی قرار می داد، بلکه همچنین برای تحقق کامل ترین توسعه ممکن برای شان، نیز مبارزه می کرد. با وجود بر این، به روشنی اعلام می نمود: تنها الغای سیستم سرمایه داری زمینه تکامل واقعی استعداد های زنان و شخصیت کامل جنس زن را ممکن خواهد ساخت. همانگونه که در سال 1901 میلادی، در " برابری " نوشت: « رهائی کامل دنیای زنان پرولتر تنها در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. تنها در چنین جامعه ای، با محور سلطه اقتصادی و روابط مالکیت موجود، تضادهای اجتماعی بین دارا و ندار، بین مرد و زن، و بین کار فکری و بدی محور خواهد شد. ... انقضای کاپیتالیسم نه تنها تضاد کار و سرمایه، بلکه همچنین، تضاد بین کار زنان و کار مردان را نیز، محور خواهد کرد. از آنجا که زن قادر خواهد بود تنها در جامعه ای با طبقه کارگر آزاد، خود را به شخصیت ای هم ساز با طبیعت اش تکامل دهد، روشن است که نبرد نهائی جنس زن برای نیل به انسانیت کامل، نه در عرصه فمینیسم، بلکه باید در مقابله با سلطه سرمایه، صورت پذیرد. » (48)

در " برابری " شماره مربوط به سوم آگوست سال 1898 میلادی، زتکین چنین نوشت « هر جنبش جدی زنان، باید خواست کسب حقوق سیاسی را، محور مرکزی مبارزه خود قرار دهد. » او اذعان نمود که، کسب حق رأی برای زنان، گرچه صلاحی ضروری در مبارزه طبقاتی است، اما حلال مشکلات نیست، چراکه مالکیت خصوصی کماکان دست نخورده باقی خواهد ماند. طبقه کارگر در نبرد سیاسی و اقتصادی، بدون کمک زنان، هرگز پیروز نخواهد شد. (49)

زتکین از حق رأی برای زنان تنها به این خاطر که ابزاری برای استحکام بیشتر پرولتاریا است، دفاع می کرد. او اساساً بر این عقیده بود و تأکید می کرد که، این حق زن است - « یک حق اجتماعی »

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که بیشتر از هر کس دیگری، این زتکین بود که باعث شد تا برنامه ی رسمی حزب سوسیال - دموکرات آلمان، از سال 1890 تا 1912 میلادی، دربرگیرنده خواست های حق رأی زنان در انتخابات و همچنین حق رأی زنان در هیئت های قانون گذار دولتی و محلی، باشد. (50)

زتکین پای اصلی و دائمی در پی گیری موضوع حق رأی زنان در میان سوسیالیست ها بود. او نزدیک به 30 مقاله در ارتباط با همین موضوع در " برابری " به چاپ رساند، و ایفاگر نقش رهبری در گذراندن قطعنامه های مربوط در 6 کنگره سوسیالیست ها، بین سالهای 1902 تا 1910 میلادی به شمار می رفت، و همه سوسیالیست ها را به مبارزه برای کسب حق رأی زنان و خواست رفم های انتخاباتی، فرا می خواند. (51)

اولین کنگره بین المللی زنان سوسیالیست همراه با کنگره بین الملل سوسیالیست، در اشتوتگارت در سال 1907 برگزار گردید. 95 زن از 15 کشور به منظور تقویت اتحاد تشکیلاتی بین زنان سوسیالیست کشورهای مختلف، دفتر بین المللی زنان را تشکیل دادند؛ کلارا زتکین را به مقام دبیری و " برابری " را به عنوان آرگان رسمی زنان سوسیالیست عضو انترناسیونال 2، انتخاب نمودند. با وجودی که او از خیلی وقت ها پیش به عنوان رهبر زنان سوسیالیست جهان شناخته شده بود، کنفرانس اشتوتگارت زنان اما، با به رسمیت بخشیدن این عنوان، موقعیت او را مستحکم تر نمود. (52)

در مباحثات کنگره اشتوتگارت حول عملکرد حزب سوسیالیست اتریش، که در طول مبارزات سال های 1905 و 1906 خود، برای تمدید حق رأی اتریشی ها، حتا از پرداختن به مسئله حق رأی زنان، جلوگیری کرده بود، زتکین پیروزی مهم دیگری نیز کسب کرد. او موضع حزب سوسیالیست اتریش را به عنوان موضع اپورتونیستی محکوم کرد. و اظهار داشت از این گذشته، موکول کردن مبارزه برای حق رأی زنان به بعد از کسب حق رأی مردان، اشتباه ست. کلارا تأکید کرد که برای احزاب سوسیالیست مبارزه برای خواست حق رأی زنان، بمثابة بخش تکمیل کننده تمامی مبارزاتی که برای گسترش حق رأی صورت می گیرد، امری است ضروری. این وظیفه جنبش زنان پرولتر در تمام کشورهاست تا برای دموکراتیزه کردن هر چه بیشتر جامعه در کل، و برای کسب حق رأی زنان بلاخص، شدیداً مبارزه نمایند.

تریزه شلیزینگر (Therese Schlesinger)، و عدلاید پاپ (Adelheid Popp)، رهبران سوسیال دموکراسی اتریش، در دفاع از مواضع خود بحث می کردند که، تاکتیک های آنها در اتریش نه لطمه ای به مبارزه برای کسب حق رأی زنان وارد آورده و نه آنها را به فراموشی سپرده است. آنها به این نکات پای می فشردند که: در ارزیابی این مسئله باید شرایط خاص جامعه

اتریش مد نظر قرار گیرد؛ پیروزی سوسیالیست های مرد پیروزی سوسیالیست های زن نیز می باشد؛ وقتی که نمایندگان سوسیالیست برای پارلمان انتخاب شوند، آنها برای کسب حق رأی زنان نیز فعالیت خواهند کرد.

اما در کنگره فوق، پیش نهاد زتکین که خواهان حق رأی همگانی بود، مورد تأیید قرار گرفت و با 47 رأی موافق و 11 رأی مخالف، به تصویب رسید. در بخشی از پیش نهاد زتکین چنین آمده است.

« احزاب سوسیالیست تمام کشورها موظفند برای اجرای حق رأی همگانی زنان قاطعانه به دفاع برخیزند..... و چنین دفاعیهم از طریق پارلمان و هم از طریق فعالیت های تبلیغاتی خارج از پارلمان، باید شدیداً حمایت شود. مبارزه برای کسب حق رأی، باید فقط بر مبنای اصول سوسیالیستی هدایت شود، که این تنها به معنی خواست حق رأی همگانی برای زنان و مردان است.» (53)

سه سال بعد، دومین کنفرانس زنان انترناسیونال 2، در کپنهاگ برگزار گردید. زتکین به اتفاق آراء مجدداً به مقام دبیر بین المللی زنان سوسیالیست انتخاب شد و آنها برای بار دوم " برابری " را به عنوان ارگان سراسری خود برگزیدند. در کنفرانس سال 1910 کپنهاگ، نمایندگان بریتانیایی و بلژیکی به ناکافی بودن حق رأی محدود برای زنان (که مسئله اصلی کنفرانس شده بود) معترف بودند، ولی از آن به عنوان رفرمی مثبت و قدمی اولیه در جهت کسب رأی همگانی برای زنان، حمایت می کردند. زتکین علیه این نظریه سرسختانه ایستادگی نمود و بحث کرد که: محدود کردن حق رأی زنان، نه تنها برای زنان ناکافی ست، بلکه برای کل طبقه کارگر زیان آور است. پیشنهاد زتکین در ارتباط با حق رأی زنان که در اشتوتگارت به تصویب رسیده بود، این بار نیز در کنفرانس کپنهاگ مورد قبول قرار گرفت و تصویب گشت. (54)

در کپنهاگ بود که کلارا زتکین طرح اختصاص یک روز از سال را به عنوان، روز جهانی زنان سوسیالیست، پیشنهاد نمود. روز هشت مارس، به این دلیل که در چنین روزی در ایالات متحده واقعه ای به وقوع پیوسته بود، انتخاب گشت. در روز یکشنبه، 8 مارس 1908 میلادی، تظاهرات زنان تحت رهبری زنان کارگر بافنده که شماری از آن ها سوسیالیست بودند، در نیویورک فرا خوانده شد. صدها نفر به منظور کسب حق رأی و تأکید برای تشکیل اتحادیه قدرتمند بافندگان، در راتگرز اسکویئر (Rutgers Square)، در قلب ضلع شرقی منهاتن (Manhattan)، گرد هم آمدند. این تظاهرات آن چنان موفقیت آمیز بود

که توجه زنان سوسیالیست دیگر کشورها را نیز به خود جلب کرد. کلارا زتکین که از آن با اطلاع بود، در کپنهاگ پیشنهاد کرد تا روز تظاهرات زنان کارگر آمریکا، روز مبارزه برای کسب حقوق برابر (Equal Rights)، به عنوان روز جهانی زنان سوسیالیست، در تمامی کشورها اعلام گردد. پیشنهاد او با موافقت اکثریت نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس روبرو گشت و سال بعد، یعنی سال 1911، اولین روز جهانی زن، برگزار گردید. (55)

بعد از ماه مه 1904 میلادی، کلارا زتکین به طور روزافزونی توجه خود را به امر تحصیل عمومی معطوف کرد. با وجود پرداختن و پای فشردن به مسئله مهم آموزش و پرورش در سال های 1890، اما به خاطر تصویب قانونی که هدف اش تقویت نفوذ مذهب در درون مدارس دولتی پروس بود، او مجبور گشت دوباره به این مسئله بازگردد. قانونی که از ژوئیه 1906 میلادی [در مدارس آلمان]، به مرحله اجرا گذاشته شد، این بود که : فرزندان خانواده های کاتولیک باید توسط معلمین کاتولیک، و فرزندان خانواده های پروتستان توسط معلمین پروتستان،



کلارا زتکین به همراه پسرانش: ماکزیم و کنستانتین - 1895 میلادی

آموزش داده شوند. زتکین علیه این قانون به مبارزه برخاست، و خواهان محو کامل نفوذ تمامی مذاهب از مؤسسات دولتی آموزش و پرورش شد. و هم زمان با چنین خواستی، خواهان برقراری سیستم آموزش رایگان برای همه، از سطح کودکان تا دانشکده گردید. او همچنین بر اهمیت ارتقاء احترام به مقام و مرتبه کارگر، در سیستم تعلیم و تربیت تأکید نمود. و به عنوان خواست نهائی در این زمینه: « به منظور چیره شدن بر روابط ناسالم بین جنس های مختلف نسبت به هم، که مصنوعاً تهییج کننده و بیش از حد هیجان برانگیز است »، خواهان اختلاط پسر و دختر در مدارس دولتی شد. « این کمک خواهد کرد تا مطمئن شویم که بچه ها ناگاه از مسائل جنسی رشد نکنند؛ یا به تعصبات به اصطلاح پست بودن جنس زن، آلوده نگردند. (56)

تا سال 1908 میلادی، پیوستن زنان به طور رسمی به حزب ممنوع بود. محدودیت های قانونی و همچنین تعصبات اعضای مرد، از انتخاب زنان در جلسات عمومی و علنی، جلوگیری به عمل می آورد. حزب سوسیال - دموکرات از سال 1890 میلادی، در مقابله با این موانع و به ویژه به منظور قادر نمودن زنان سوسیالیست برای دخالت در زندگی حزب، تدارکات لازم اولیه در جهت هموار کردن پروسه انتخاب زنان در کنگره های حزب را، مهیا ساخت. در ابتدای سال 1892 میلادی، کلارا زتکین به عنوان نماینده در تمامی کنگره های سالانه حزب - به شرط آن که عضو حزب باقی مانده و در همه کنگره ها شرکت فعال داشته باشد - انتخاب شد. در سال 1895 میلادی، او خود را تا سطح رهبران برجسته حزب سوسیال - دموکرات آلمان ارتقاء داد. در این سال، کلارا به عنوان هیئت رئیسه حزب انتخاب گشت؛ اولین زن به مقام اجرایی سوسیال - دموکراسی آلمان. در حقیقت باید گفت، او اولین زنی بود که در آلمان تا آن وقت، با چنین مسئولیت بالایی در « درون یک تشکیلات یک پارچه به لحاظ جنسیت »، انتخاب شده بود.

همراه با ببل، مهرینگ (Mehring)، و چهار تن دیگر از رهبران حزب، به عنوان عضو کمیته مرکزی در بخش آموزش و پرورش حزب که در سال 1906، به هدف نظارت و رهبری فعالیت های چندین مؤسسه آموزشی حزب، تشکیل شده بود، انتخاب گردید. (57)

از همه ی جهات کلارا زتکین سخن گوی برجسته برای زنان سوسیالیست آلمان بود. اما، آن چه که زتکین بود و یا نبود، هیچ گاه تماماً با ساز و برگ های رهبری حزب، هم ساز نبود. و این ناسازگاری، بعد از سال 1908 میلادی بیشتر شد. در این سال بود که زنان از حق آزادی تشکیل سازمان ها و اجتماعات در سراسر آلمان برخوردار شدند. این برای زنان آلمان که تا قبل از سال 1908، بنا به محدودیت های قانونی از مداخله گری در سیاست های انتخاباتی محروم بودند، یک پیروزی بزرگ به شمار می رفت.

بعد از سال 1908 میلادی، رهبری حزب سوسیال - دموکرات آلمان (SPD)، به استقلال زنان سوسیالیست در داخل حزب خاتمه داد و تشکیلات آن ها را بطور کامل در درون ساختار بزرگ و مرد - سالار حزب ادغام نمود. تصمیمات مربوط به زنان سوسیالیست، از آن سال به بعد - توسط کمیته اجرایی حزب (که یک زن به عنوان نماینده زنان عضو) در آن شرکت می کرد، گرفته می شد. (58) اقدام فوق از جانب حزب، یک عقب نشینی برای زتکین به شمار می رفت. چرا که او طرف دار و حامی بزرگ تشکیلات جداگانه، برای زنان در درون حزب بود. معتقد بود که این امر خالق مکانیزمی ست که به موجب آن، زنان سوسیالیست، به مثابه یک اقلیت، قادر خواهند شد تا نفوذ و دخالت گری خود را به حد اعلاء رسانده و همچنین نمایندگان واقعی منافع خویش گردند. بعلاوه تشکیلات زنان به مثابه یک بلوک رادیکان، از نظر زتکین، ظرفیت و استقلال عمل رادیکال جنبش زنان سوسیالیست را، در موقعیت های حساس سیاسی، قطعاً حفظ می نمود. (59)

زتکین در مبارزه اش علیه تعصبات ضد زن موجود در میان سوسیال - دموکرات های مرد، جسور بود. و اغلب به این خاطر که، رهبران مرد در درون حزب به بذله گوئی علیه زن متوسل می شدند، (که اغلب وجد و شور حضار را نیز بر می انگیزت) تا از این طریق زنان مبارز سوسیالیست و مخالف با سیاست های تبعیض علیه زن در درون حزب را، به سر جای خود بنشانند، عمیقاً خشمگین می گشت. (60) برای زتکین این واقعیت که، انتقاد زنان سوسیالیست به حزب « به مسخره گرفته می شد »، « گسست از تئوری انقلابی » بود. (61)

سرانجام (تلاش های) کلارا زتکین در درون حزب، ناکامی بود. ضروری است که گفته شود، زنی که برای کمیته اجرایی انتخاب گردید، نه رهبر رادیکال و با سابقه ای هم چون او، بلکه لوئیز زی اتز (Luise Ziets)، زنی بسیار میانه رو و مصلحت اندیش بود. لوئیز دختر یک بافنده اهل هالستین (Holstein)، در اعتصاب سال 1896 باراندازان هامبورگ، به مثابه یک مبلغ، سازمانده و سخنران برجسته ظاهر گشت. (62) زتکین در کمک به او، به ویژه در درون حزب، از هیچ کوششی دریغ ننمود. در سال 1908 میلادی، زی اتز به دفتر (Bureau)، زنان راه یافت و به کسب کرسی ای در ارگان اجرایی حزب نایل گشت. بلادرنگ پس از آن، زی اتز بحث خود مبنی بر دفاع از سیاست هم ساز کردن منافع جنبش زنان سوسیالیست با منافع تشکیلات حزبی، که خودش نیز اکنون عضوی از آن بود، آغاز نمود. او خواستار ادغام کامل تشکیلات های زنان سوسیالیست در دستگاه بوروکراتیک حزب و تشکیل اتحادیه ای از دو گروه در سطح رهبری گردید. (63)

مخالفت کلارا زتکین با رویزیونیسم که در SPD آلمان در حال پیش رفت بود نیز، با عکس العمل شدید رهبران آن روبرو گشت. رویزیونیست ها از ادوارد برنشتاین (Edward Bernstein)، که معتقد بود: کاپیتالیسم در خلاف مسیر پیش بینی شده مارکس توسعه می یابد، پیروی می کردند. از نظر برنشتاین، سرمایه داری به آن چنان ظرفیتی در انطباق خود با شرایط، دست یافته که امکان بروز هر نوع بحران جدی سر راه خود را منتفی می کند؛ و امکان توسعه نامحدود سیستم اقتصاد سرمایه داری را همراه با روندی در جهت توزیع عادلانه ثروت برای همه گان، تضمین خواهد نمود.

رویزیونیست ها به طور سیستماتیک از عقاید مارکسیستی، به ویژه از مبارزه طبقاتی آن، دست می کشیدند. (64) برای کلارا زتکین، کارل لیبکنشت (فرزند مبارز ویلهلم لیبکنشت) و روزا لوگزامبورگ، انقلابی جوان لهستانی (کسی که زتکین با او



کلارا زتکین (نفر سمت چپ) و روزا لوگزامبورگ - سال 1910 میلادی

رفاقت طولانی و هدفمند برقرار نمود)، همه ی رویزونیست های SPD، آشکارا رفرمیست بودند؛ و لذا با تمام توان علیه شان به مبارزه برخاستند. زتکین در انتقاد به برنشتاین و پیروانش، مقاله ها نوشت و سخن رانی های متعدد و با اهمیتی در آلمان ایراد کرد. به عنوان عضو کمیته مرکزی در امور آموزش و پرورش، در انتخاب رادیکال ها به جای رویزونیست ها، برای تدریس در دانشکده حزبی، نقش ارزنده داشت؛ (پافشاری زتکین سبب گردید که تا روزا لوگزامبورگ در مدرسه حزبی به تدریس مشغول گردد.) در گنجاندن تئوری های مارکسیستی در برنامه تحصیلی، زتکین اصرار داشت. (65) و با جهت گیری های محافظه کارانه ی رهبری SPD، که بیش از همیشه، تنها موفقیت در انتخابات را مسیر اصلی به سوسیالیسم می دانستند، شدیداً مخالف بود. دفاع او از اعتصابات عمومی و به خصوص از انقلاب 1905 روسیه، با بی اعتنائی روبرو میگشت. مادام که (هیئت) اجرائی حزب برای اعتصاب عمومی و دفاع از انقلاب روسیه از خود لاقیدی نشان می داد، زتکین به ویژه بین سالهای 1905 و 1906 مبارزه ای سخت و خستگی ناپذیر در دفاع از اعتصاب عمومی و هم چنین از انقلاب روسیه، در سراسر آلمان به پیش برد. (66)

در سال 1907 میلادی، به فرانز مهرینگ چنین نوشت: « ما باید خود را از این خرافه ها که گویا پیروزی پرولتاریا مستقیماً از طریق نظام پارلمانی میسر بوده و مبارزه پارلمانی تنها طریق ستیز طبقاتی است، خود را رها سازیم.»

زتکین در رد « پارلمانتاریسم »، به عنوان تاکتیک اصلی یک حزب انقلابی، به « محدودیت های » آن اشاره می کرد و اتکاء بر « نیروی بالقوه سیاسی خارج از پارلمان و سازماندهی حرکت های توده ای » تأکید می ورزید. (67) او به علاوه با، توجیهات رویزونیستی رهبری SPD، از عملکرد امپریالیسم و میلیتاریسم، سرسخانه مبارزه می کرد. در دو مقاله بلند و توضیحی در سال 1907، و همچنین در نطقی در کنگره حزب در اِسن (Essen)، در پاییز همان سال، به نفی این استدلال رویزونیستی که: ارتش، امپریالیسم و متصرفات استعماری در اصل مضر نیستند، بلکه دارای جنبه های مثبت اند و قابل « رفرم » می باشند، پرداخت. زتکین ادعاهای گوستاو نوسکه (Gustav Noske)، را مبنی براین که: SPD، و احزاب بورژوا به یک نسبت در حفظ و تقویت قدرت نظامی آلمان ذی علاقه می باشند، را شدیداً محکوم کرد. زتکین گرچه منکر عشق طبقه کارگر به وطن اش نبود، اما، بین این عشق با نوع عشقی که طبقات حاکم نسبت به وطن خویش ابراز می دارند، تفاوتی عمیق قائل بود؛ و (اعلام می نمود که)، « تفاوت بین این دو عشق، تفاوت در میزان و درجه آن نیست، بلکه اتفاقاً تفاوت در نوع آن است. » وطن پرستی پرولتاریا « نقطه آغاز نجات وطن از چنگال دشمن داخلی، یعنی از سلطه طبقه بورژوا » ست، و تنها بعد از تحقق آن می تواند « به وطن برای همه تبدیل گردد. » (68)

در کنگره سپتامبر 1911، SPD که در ینا (Jena) برگزار گردید، زتکین هم دوش با روزا لوگزامبورگ مبارزه علیه سوسیالیست های طرف دار امپریالیسم آلمان را، هدایت نمودند. رهبری حزب قطعنامه ای حاوی عبارات گنگ و مبهم به (کنگره) ارائه نمود که در آن رقابت بین امپریالیست ها را محکوم کرد، اما از ابراز هرگونه انتقاد مشخص از سیاست آلمان در بحران مراکش، خودداری نمود. در پاراگراف اول قطعنامه مذکور چنین آمده است. « کنگره سوسیال - دموکراسی آلمان شدیداً علیه هر تلاشی که موجب بروز جنگ جنایت کارانه بین مردم متمدن، نظیر فرانسوی ها، انگلیسی ها و آلمانی ها شود که به ناگزیر به جنگ جهانی میل خواهد گشت و برای همه فاجعه انگیز خواهد بود، به اعتراض برخواید خاست. »

مخالفین امپریالیسم و سیاست های امپریالیستی در درون حزب به رهبری لوگزامبورگ و زتکین، به منظور ارتقاء هر چه بیشتر جنبه های ضد جنگ و ضد امپریالیسم قطعنامه، با تهیه یک سری پیش نهادها، خواهان اصلاح آن شدند. قطعنامه اصلاح شده اعلام می نمود که: SPD، خواهان الغای تمامی قرارداد های مستعمراتی است، نظامی گری بورژوازی آلمان را محکوم می نماید

و خواستار مبارزه سراسری جهت مسدود کردن نقشه های تهاجمی و سیاست های نظامی گری سرمایه داری آلمان می باشد. قطعنامه اصلاح شده در کنگره با شکست مواجه شد. گر چه کنگره پنا مخالفت خود را: با هر حرکتی که احتمالاً به جنگ منتهی شود، اعلام نمود؛ ولی نه تنها با ذات خود امپریالیسم، مخالفتی نمی کرد، که حتا مدافع بعضی از جنبه های سیاست خارجی آلمان نیز، بود. (69)

زتکین هیچ گاه، چه قبل از سرآغاز جنگ جهانی اول یعنی اوت 1914، و چه بعد از شروع جنگ، از شدت و دامنه مبارزه خود علیه میلیتاریسم و جنگ های امپریالیستی نکاست. وقتی که سوسیال - دموکرات های آلمان در 4 اوت 1914، در رایشتاگ (پارلمان) برای اعتبارات جنگی رأی دادند، زتکین از اولین کسانی بود که آشکارا موضع حزب را شدیداً محکوم نمود. کارل لیبکنشت در آغاز (به خاطر تن دادن به دیسپلین SPD)، به اعتبارات جنگی رأی داد. اما پس از پی بردن بر این واقعیت که - رقابت های امپریالیست ها سبب جنگ های امپریالیستی می شوند - از دادن رأی برای افزایش اعتبارات جنگی خودداری نمود. زتکین اولین کسی بود که او را در اتخاذ چنین تصمیمی، مورد ستایش قرار داد. (70) زتکین براین نظر بود که، رأی سوسیالیست ها برای (افزایش) اعتبارات جنگی، این بار حتا بدتر از رأی دادن شان در 4 اوت می باشد؛ « چراکه وقایع تاکنونی، تمامی دلایل به ظاهر معتبری که گویا - لازمه خدمت به میهن همانا رأی دادن است - را به نابودی کشانده است. (71)

در چهارم سپتامبر 1914 میلادی، زتکین در " برابری " یادآور شد که حکومت نظامی: « سبب شده است که ما نتوانیم پاسخی معقول برای سؤال: آیا اصولاً لزوم این جنگ را می توان توجیه کرد؟ پیدا کنیم. جنگ مانع آن شد تا ما، همه آن قدرت های اجتماعی را که قانون مشقت بارشان، امید و آرزوهای میلیون ها انسان را به باد ویرانی سپرده و در تمامی کشور ها اکنون آن ها را به درون طغیان جنگ فرو برده است، صریحاً رسوا کنیم.» با وجود بر این، مخالفت شدید زتکین با جنگ از طریق نشریه " برابری " ادامه یافت. و این امر باعث درگیری هرچه بیشتر " برابری " با دستگاه سانسور گشت؛ و زتکین - با برخوردار بودن از حمایت هیئت تحریریه - در اعتراض به اعمال سانسور، صفحات زیادی از نشریه را که به افشای جنگ اختصاص داده می شد، عمداً خالی (سفید) می گذاشت. (72)

" برابری " شماره مربوط به 7 نوامبر 1914 میلادی، حاوی در خواست زتکین از « زنان سوسیالیست همه ی کشورها » بود. در این درخواست تأکید شده بود: « حال که کار مردها کشتن است، این به ما زن هاست که برای حفظ زندگی بجنگیم. و وقتی که مرد ها خاموشند، این وظیفه ما زن هاست که در دفاع از ایده آلهایمان صداهایمان را رساتر کنیم. ». رهبری حزب به درخواست زتکین وقع ای نگذاشت. اما او عقب ننشست. در مقام دبیر سازمان بین المللی زنان سوسیالیست، در فراخواندن کنفرانسی در برن (سوئیس زرلند) پیش قدم شد، که آن هم مورد تصویب مقامات حزب قرار نگرفت.

کنفرانس « غیر قانونی » زنان در 15 مارس 1915 میلادی، با شرکت 28 نماینده از کشورهای بریتانیا، فرانسه، آلمان، لهستان، روسیه، هلند و سوئیس زرلند، تشکیل شد. این کنفرانس که در حقیقت، اولین نماد سازمان یافته مخالفت سوسیالیستی با جنگ بود، قطعنامه ای را که از جانب خود. زتکین تهیه شده بود و در آن شدیداً جنگ را محکوم می کرد، به تصویب رساند. (73) کنفرانس همچنین، بیانیه ای که آن هم توسط زتکین برشته تحریر درآمده بود انتشار بیرونی داد. بیانیه، خطاب به زنان طبقه کارگر با سوالات: « شوهران تان کجا هستند؟ پسران تان کجا هستند؟ » آغاز می شد و در جواب می گفت: « اکنون هشت ماه است که آن ها در جبهه های جنگ بوده اند، از کارشان و از خانه هایشان کنده شده اند.... هم اکنون میلیون ها در گورستان های جمعی به خاک سپرده شده اند، صدها صدها هزار در بیمارستان های نظامی با بدن های پاره پاره شده، اندام های خورده شده، چشمان کور شده، مغزهای داغان شده؛ مبتلا به امراض مسری و از رمق افتاده، بسر می برند.»، بیانیه در ادامه سؤال می کرد: « چه کس یا کسانی از این جنگ سود می برند؟ » و پاسخ می داد:

« تنها اقلیت کوچکی از درون هر ملت، سازندگان تفنگ و توب، زره پوش و موشک انداز، صاحبان کارخانه جات کشتی سازی و تهیه کنندگان نیازهای جنگی نیروهای نظامی اند. آنها، به خاطر منافع شان، کینه و نفرت در میان مردم دامن زدند؛ و از این طریق به شروع جنگ کمک کردند. این جنگ تماماً به نفع سرمایه داری ست اصلاً و ابداً از این جنگ، سودی نصیب کارگران نخواهد شد، اما هرچه را که برای شان عزیز است، از دست خواهند داد. »

قطعنامه با طنین فریادهای **« مرگ بر جنگ ! پیروز باد سوسیالیسم ! »** به پایان می رسید. (74)

بیانیه مذکور در سوئیس زرلند چاپ شد و در آلمان مخفیانه در سطح وسیع ای پخش گردید. در 23 ژوئیه 1915 میلادی، روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که: کلارا زتکین « به جرم انتشار مقالات ضد میهنی، که هنوز صحت و سقم آن اثبات نشده است، تحت تعقیب قضائی »، قرار گرفته است. زتکین به مثابه یکی از « جسورترین عضو فعال مخالف ادامه جنگ و خواهان آغاز فوری مذاکرات برای پایان دادن آن، در درون حزب سوسیال - دموکرات آلمان » برای همه گان شناخته شده بود. (75) زمان کوتاهی پس از کنفرانس زنان در برن، کلارا زتکین به خاطر پخش بیانیه کنفرانس، دست گیر شد، و به مدت چهار ماه در « زندان تحت نظری » کارلسروهه [آلمان] بسر بُرد.

در ماه مه ی 1917 میلادی، هیئت اجرایی SPD کلارا زتکین را از مقام سر دبیری دی گلاش هایت " برابری " برکنار نمود. توضیح رسمی هیئت این بود که، مقالات زتکین « برای اکثریت بزرگی از زنان کارگر ناپسند است. » دلیل واقع ای اما، قاطعیت زتکین در انتقاد از اکثریت سوسیالیست های طرف دار جنگ بود. (76) در پاسخ به اتخاذ چنین تصمیمی، زتکین مقاله ای تحت عنوان « خطاب به زنان سوسیالیست همه کشورها » نوشت که در 19 ژوئن 1917 در نشریه **لایپزیگر فولکس تسایتونگ** (Leipzigischer Volkzeitung - **روزنامه مردم لایپزیگ**)، به چاپ رسید. او در این مقاله تأکید کرد که « دلیل واقعی اخراجش، اتخاذ مواضع اصولی در دی گلاش هایت بوده است. » زتکین در این مقاله همچنین اشاره کرد که: سکوت در مقابل مواضع اکثریت سوسیالیست ها در مورد جنگ « بُزدلی شرم آوری بیش نبود. » (77)

کلارا زتکین از انقلاب بلشویک ها در روسیه مشتاقانه دفاع نمود. او نظرات بسیاری از سوسیالیست ها را که مدعی بودند - این انقلاب در کشوری عقب مانده صورت گرفته، در نتیجه نمی تواند انقلاب واقع ای سوسیالیستی باشد - شدیداً رد نمود. و بحث اش این بود که: « یک جامعه سوسیالیستی در روسیه در حال شکل گیری ست، و این شکل گیری خود مسبب بروز انگیزه های خلاق و گسترش یابنده نیز خواهد بود. » (78) در سخنرانی خود به مناسبت پنجمین سالروز انقلاب بلشویکی، زتکین این انقلاب را هم چون « رد و برق » در یک « فضای خفه کننده » اعلام نمود و آن را به مثابه « آغاز محو واقعی رویز یونیسیم و رفُرمیسیم »، توصیف کرد. به علاوه:

« به جرأت می گویم که روسیه ی شوروی امروزه، با وجود فقر و سیستم نامنظم اقتصادی، کشوری با پیش رفته ترین قانون حمایت کار و دفاع اجتماعی است، و این واقعیت است، ادعای صرف روی کاغذ نیست. » (79)

در نوروز سال 1916 گروهی از نمایندگان به طور مخفیانه از سراسر آلمان، به منظور تشکیل گروه انترناسیونال، در دفتر وکالت کارل لیبکنشت گرد هم آمدند. خود این گروه بود که در نوامبر سال 1918 میلادی، به اتحادیه اسپارتاکس (Spartacus League)، تبدیل گردید. و حزب کمونیست آلمان (KPD)، که در پایان دسامبر 1918 تشکیل شد، اتحادیه اسپارتاکس هسته اولیه تشکیل دهنده آن، و کلارا زتکین یکی از اعضای مؤسس آن بود.

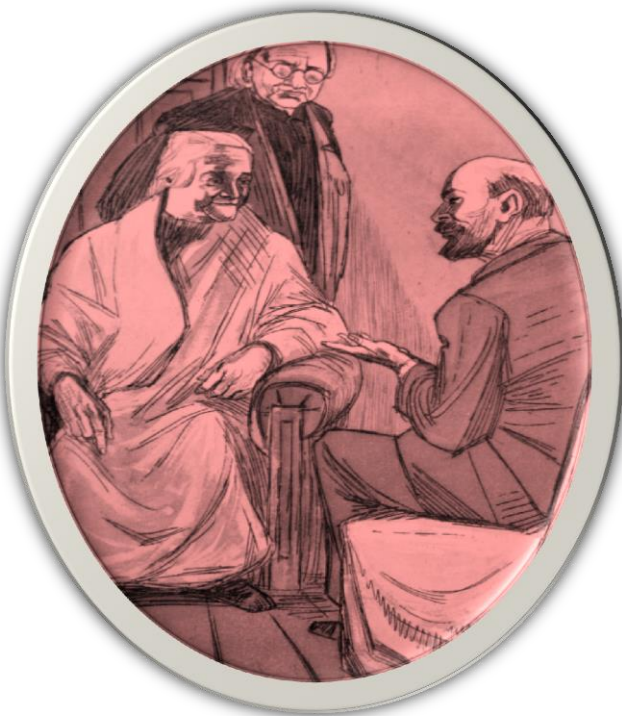
زتکین در سال 1917، حزب سوسیال - دموکرات آلمان را ترک کرد و به حزب جدید سوسیال - دموکرات مستقل (USPD)، که در ژانویه 1917 توسط یک گروه از سوسیالیست های ضد جنگ شکل گرفته بود، پیوست. حزب سوسیال - دموکرات مستقل، بین SPD و اتحادیه اسپارتاکس متزلزل بود. رهبری این حزب سرانجام بعد از جنگ به درون SPD برگشت، اما بسیاری از اعضا و هواداران آن، تحت رهبری کلارا زتکین وارد حزب کمونیست آلمان شدند.

بعد از قتل وحشیانه کارل لیبکنشت و روزا لوگزامبورگ در 15 ژانویه 1919 توسط ارتجاعیون Freikorps [رسته های آزاد] - ارتجاعیون وحشی صفتی که با جناح راست رهبران سوسیالیست، صمیمانه همکاری می کردند - و فوت فرانز مهرینگ، کلارا زتکین یکی از مهم ترین رهبران سوسیالیست پس از جنگ، در درون حزب کمونیست آلمان بود. جایگاه افتخاری در KPD به او تعلق گرفت. از سال 1919 تا 1923، و مجدداً در سال 1927 عضو کمیته مرکزی حزب شد. در کلیه ی اجلاس رایشتاگ جمهوری وایمار (Weimar Republic)، به عنوان نماینده KPD حضور داشت. (80)

قطعنامه پایانی مصوب کنگره مؤسس انترناسیونال 3 یا بین الملل کمونیست (که کمیتن نیز خوانده می شود)، در مارس 1919، در مورد نقش زنان پرولتر چنین می گوید: « استقرار و حفظ دیکتاتوری پرولتاریا، تنها با شرکت وسیع و فعال زنان طبقه کارگر امکان پذیر می باشد. » زتکین این موضع را تحسین نمود و بلا درنگ حمایت خود از انترناسیونال نوین را در اولین شماره (Die Komunisten - " کمونیست ")، نشریه ی زنان KPD اعلام نمود. مقالات او از تابستان سال 1919 به بعد در نشریه بین الملل کمونیست، که ارگان انترناسیونال 3 بود، بطور مستمر انتشار می یافت. (81)

در بهار سال 1920، کمیته اجرایی بین الملل کمونیست، کلارا زتکین را که عضو فعال دبیرخانه (مربوط به) اروپای غربی بود، به عنوان دبیر بین المللی زنان کمونیست، برگزید. او در این موقع 62 سال داشت؛ و 13 سال قبل به سمت دبیر بین المللی زنان سوسیالیست، انتخاب شده بود. (82)

زتکین به دلیل انجام وظایف بین المللی اش و هم به این خاطر که اغلب بیمار بود و تحت مراقبت مخصوص درمانی قرار داشت، بیشتر اوقاتش را در اتحاد شوروی می گذراند. او اغلب با لنین دیدار می کرد. حاصل این دیدار ها رساله ایست تحت عنوان، **لنین در باره مسئله زنان**. زتکین این رساله را که بعد از دو گفتگوی طولانی در دفتر مطالعه لنین در کرملین، به رشته تحریر در آورد، این گونه آغاز می کند: « رفیق لنین بارها در مورد مسئله زنان با من به گفتگو نشست. و در ادامه می افزاید که، نظرات لنین در برخورد و بررسی جنبه های مختلف مسئله زن، از جمله این که: « یک زن کمونیست درست همان گونه عضو حزب است که یک مرد کمونیست - با حقوق (Rights) و مسئولیت های برابر - اما با وجود بر این، وجود سازمان



پُرتره ی ملاقات کلارا زتکین با لنین در کرم‌لین - پاییز 1920 میلادی

های ویژه برای زنان در حزب کمونیست، همچنان امری ست ضروری»، مرا تحت تأثیر قرار داد. او، در خلال گفتگو هایمان بر ضرورت بهره گیری از « شیوه های مختلف تبلیغ و قالب های متفاوت تشکیلاتی » جهت رفع مشکلات مختص زنان تأکید کرد و گفت: « ما به سازمان های ویژه زنان جهت پیش برد مقاصد مان نیازمندیم، این نه به معنای فمینیسم، بلکه ضرورت عملی و انقلابی ست. » زتکین می نویسد: « من به لنین گفتم که سخنانش مرا بسیار دلگرم کرده است. »

با یادآوری هر چند مختصر از مبارزاتش علیه رهبران SPD در مورد موضوع، تشکیل نهادهای ویژه برای زنان، زتکین به لنین یادآور شد که، رفقای زیادی شدیداً با « تشکیل نهادهای ویژه برای زنان » مخالف اند. این رفقا معتقد اند که اقدام به انجام چنین کاری، مساوی ست با فمینیسم. اما لنین به او تأکید می کرده که: در مورد این مسئله تسلیم نشود. « در مقابل ضرورت های میرم، تمامی بافته های این گونه حرف ها، از هم گسیخته می شوند. ما قادر به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا نخواهیم گشت، ما نخواهیم توانست کمونیسم را بنا نهیم، مگر این که میلیون ها زن را متحد و با خود همراه سازیم. » (83)

کلارا زتکین در طول سال های اقامت خود در روسیه شوروی، به علل بیماری و همچنین ضعف جسمی، اغلب بستری بود. با این وجود، او از هیچ کمکی که می توانست به جنبش جهانی طبقه کارگر در مبارزه علیه راسیسم و جنگ انجام دهد، دریغ نکرد. او ریاست سازمان جهانی کمک سرخ (RED AID)، که در روسیه شوروی به (MORP)، معروف بود را عهده داشت. این سازمان به مبارزات علیه تعقیب (اذیت و آزار) زنان و مردان در سراسر جهان، کمک می نمود. (84)

یک نمونه برجسته آن، مبارزه برای نجات جان چند نوجوان پسر اسکاتس بُرو (Scottsboro)، از صندلی الکتریکی بود. در 25 مارس 1931، 9 جوان سیاه پوست که یکی از آن ها هنوز 12 سال اش نشده بود، تجاوز به 2 دختر سفید پوست ی که برای پیدا کردن کار، از یکی از حوالی آلاباما [آمریکا] به سوی تنه سی « در حال مسافرت » بودند، متهم گشتند. آن ها بلادرنگ در اسکاتس بُرو (آلاباما) محاکمه گردیدند و توسط هیئت منصفه که همه شان سفید بودند، مجرم شناخته شدند. 8 نفر از آن ها به مرگ محکوم گشتند. در اعتراض به اتخاذ چنین حکمی، جنبش دفاع از جان محکومین به رهبری حزب کمونیست و دفاع بین المللی کار (ILD)، شکل گرفت و در سطح جهانی رشد کرد. (85) در آوریل سال 1932، از جانب کلارا زتکین در مقام رهبر سازمان جهانی کمک سرخ، بیانیه ای تحت عنوان « جان جوانان سیاه پوست اسکاتس بُرو را نجات دهید! » انتشار یافت. در بیانیه خطاب به همه ی « آن هائیکه هنوز دارای قلب و فکر انسانی هستند! » خواستار شد: « جان این 8 مرد جوان را از دست دژخیمان و توده آتش صندلی الکتریکی، نجات دهید! » او به صراحت اعلام نمود که: « تنها جرم شان این است که سیاه پوست به دنیا آمده اند. » (86)

جوانان اسکاتس بُرو از مرگ نجات یافتند؛ ولی علی رغم وجود مدارک معتبر دال بر بی پایه بودن اتهام تجاوز، آن ها سال های زیادی در زندان بسر بردند. آخرین قربای اسکاتس بُرو در سال 1950 از زندان آزاد شد.

کلارا زتکین در تابستان سال 1932، با وجود بیماری و از دست دادن قوه بینائی و به علاوه روبرو شدن با خطرات جانی از جانب نازی ها، به برلین باز گشت. و برای آخرین بار، به مناسبت گشایش رایشتاگ در آلمان، آن هم تُرست زمانی که هیتلر و نازی ها - گرچه هنوز در اقلیت بودند اما قصد داشتند تا با کمک گیری از پرزیدنت هیندنبِرگ - کنترل امور را در دست گیرند، در انظار عموم ظاهر گشت. بنا بر حسب سنت در آلمان که هر دوره جدید رایشتاگ می بایست توسط یکی از قدیمی ترین عضو آن فرا خوانده شود، در نتیجه گشایش نخستین دوره آن که در 30 اوت 1932 بود، به کلارا واگذار گردید.



کلارا زتکین در حین سخنرانی در گشایش رایشتاگ - 30 آگوست 1932 میلادی

با وجودی که ترور نازی سراسر آلمان را فرا گرفته بود، او در روز گشایش پشت تریبون (رایشتاگ) ظاهر شد. و در نطقی که بیش از یک ساعت به طول انجامید، به شدید ترین وجه ممکن فاشیسم را محکوم نمود، و خواستار «تشکیل جبهه متحد از تمام کارگران جهت عقب نشاندن فاشیسم، و حفظ نیرو و قدرت سازمان یافته برای ادامه حیات و مبارزه طبقاتی، طبقات تحت استثمار و بردگی» شد. و در ادامه ی نطق اش تأکید کرد که: «جبهه متحد کارگران نباید خود را از اتحاد با میلیون ها زن که هنوز زنجیرهای بردگی جنسی بر گرده دارند، و از گزند و تعدی بردگی طبقاتی رنج می برند، محروم کند». زتکین به «امید به اینکه - با بهتر شدن وضعیت جسمانی ام - بتوانم روزی در گشایش اولین کنگره شوراهای در آلمان شورائی، به عنوان رئیس افتخاری آن شرکت کنم»، آخرین نطق اش را در زادگاه اش به پایان رساند. (87) اما، وقایع آن گونه که آرزو می شد، اتفاق نیفتاد. هیتلر در ژانویه 1933 به قدرت رسید. کلارا زتکین در آن وقت به شوروی برگشته بود. و در آن جا بود که در 22 ژوئن سال 1933 (در سن 76 سالگی) چشم از جهان فروبست.

زتکین(نفر سمت چپ) به همراه نادرشدا کروپسکایا(همسر لنین)- مسکو 1927



آخرین اثر کلارا زتکین با عنوان **رنجبران علیه جنگ**(88) اندکی قبل از فوت او انتشار یافت.

او در این اثر به توضیح: جنبش اعتراضی علیه جنگ در دوران «کشمکش های امپریالیست ها برای دست یابی به قدرت بین سال های 1914 - 1918»؛ نتایج و ثمرات تلخ جنگ برای طبقه کارگر و آحاد مردم؛ عزم کشور های امپریالیستی برای شروع جنگ جدید امپریالیستی به ویژه علیه اتحاد شوروی؛ و همچنین به تشریح سیاست صلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پرداخت. «اتحاد شوروی، اولین و تنها کشور واقعاً آرام و به دور از آشوب، دنیاست. باید هم این گونه باشد. و

این وضعیت نه ناشی از احساسات بورژوا - پاسیفیستی اتحاد شوروی، بلکه به خاطر انجام رسالت تاریخی اش؛ به خاطر شرایط انتقال دوره سوسیالیسم اش؛ به خاطر سرزمین پهناور و تحت کنترل اش؛ و به خاطر شالوده ریزی نظام جدید و متعالی سیاسی و اقتصادی اش، می باشد.» (89)

زتکین از همه ی «کارگران دنیا خواست تا تمام قدرت و توان شان را، بدون کمترین تردید و شرط، صرف مبارزه علیه جنگ های امپریالیستی نمایند.» هم صدا با فریاد میلیون ها انسان در خلال جنگ اول جهانی، او در آخرین پیام خود به جهان اعلام کرد: «**جنگ دیگر بس است!**» (90)

در ژانویه سال 1915، نشریه ی بریتانیایی لیبر وومن (Labour Woman - "زن کارگر")، در باره کلارا زتکین چنین نوشت: «او به معنای واقعی و با تمام وجودش، یک سوسیالیست است؛ مبارزی ست که در پیش بُرد مسائل مهم مربوط به مبارزات آحاد مردم، مرگ را بر عقب نشستن از اهداف خود، ترجیح می دهد.» (91) زتکین چنین خصائل برجسته را: در رهبری کردن بزرگترین جنبش سوسیالیستی زنان در سرتاسر اروپا برای بیش از 25 سال؛ در سازمان دادن زنان در درون اتحادیه های کارگری؛ در مبارزه برای کسب حق رأی و حقوق (Rights) مساوی زنان (که در این ارتباط دست به ابتکار روز جهانی زن زد)؛ در مبارزه ی خستگی ناپذیر علیه امپریالیسم، رویزیونیسم و جنگ اول جهانی؛ از طریق انتشار نشریه گلاش هات "برابری" (که تیراژ آن در سال 1914 به 125000 نسخه رسید)؛ و در سخنرانی های بی شمار خود در کنگره های حزب و بین الملل دوم و سوم؛ و با به تصویب رساندن مواضع سوسیالیستی و کمونیستی در ارتباط با مسائل زنان، ... به نحو شایسته و درخور یک سوسیالیست به معنای واقع ای، به اثبات رساند.



از سمت چپ به راست: دکتر سایمن، فریدا سایمن- بیل، کلارا زتکین، فردریک انگلس، جولی بیل، آگوست بیل، ارنست شاتنر و رجین برنشتاین. در سومین کنگره بین الملل سوسیالیست (انترناسیونال 2)، زوریخ - آگوست 1893 میلادی.

نُرسی و حقانیت مواضع و آرمان اش، کماکان تا به امروز، به قوت خود باقی ست.
..... «..... جنبش کارگری در تلاش خود برای جذب هر چه بیشتر توده های پرولتر، اگر به همان نسبت که به کارگران مرد توجه دارد به کارگران زن توجه نشان ندهد، در عمل دست به خودکشی زده است.....»
کلارا زتکین: نشریه "برابری" - نوامبر 1893 میلادی.



نیم تنه یادبود کلارا زتکین در درسدن (آلمان)



مجسمه کلارا زتکین در «کلارا زتکین پارک»، لایپزیگ – آلمان

- (1)- رجوع شود به: لوئیز دُرن من (Luise Dornemann)، « کلارا زتکین: Ein Lebensbild (چاپ تجدید نظر شده)، برلین 1957»، صفحات، 29 - 27 و 33 - 32 .
- (2)- تر منتشر نشده P.h.D. تحت عنوان « کلارا زتکین: یک سوسیالیست چپ و فمینیست در آلمان دوره امپراطوری ویلهلم [1888 - 1918]»، نوشته کارن هانیکت (Karen Honeycutt)، دانشگاه کلمبیا 1975، صفحات 23 - 22 و 29 - 28 .
- (3) - تر منتشر نشده P.h.D. تحت عنوان « فمینیسم و رادیکالیسم سیاسی در جنبش سوسیال دموکراتیک آلمان، 1890 - 1914 » نوشته ژاکلین استرین (Jacqueline Strain)، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، صفحه 25: دُرن من، منبع (1) صص 15 - 13 .
- (4)- رجوع شود به: لوئیز دُرن من، منبع (1) صص 23 - 20 .
- (5)- رجوع شود به: کارن هانیکت، منبع (2) صص 35 - 30؛ مقاله « آگوست اشمیت»، نشریه " برابری " 12 ژوئیه 1902، شماره های 110 - 109 نوشته کلارا زتکین.
- (6)- رجوع شود به: سی. ج. ال. الکساندر (C. G. L. Alexander)، Aus Clara Zetkins Leben und Werk (از زندگی و کار کلارا زتکین)، برلین 1927، صص 5 - 4 .
- فردیناند لاسال (Ferdinand Lassalle، 1864 - 1825)، حقوق دان آلمانی، از رهبران کارگری و مؤسس اتحاد سراسری کارگران آلمان در سال 1863 به شمار می رفت. او مبلغ اپورتونیسم در درون جنبش سوسیال - دموکراسی آلمان بود و از این بابت مورد انتقاد شدید کارل مارکس قرار گرفت. برای مطالعه توصیف عمیق تر از شخصیت لاسال توسط مارکس، رجوع کنید به نامه مورخ 23 فوریه 1865 او به کیوگلمن (Kugelmann): آثار منتخب مارکس - انگلس 1895 - 1846، نیویورک 1942، صفحات 197 - 193 .
- (7)- رجوع شود به: منبع (6)، ص 5 .
- ویلهلم لیکنشت (1900 - 1826)، از پایه گذاران و رهبران سوسیال - دموکرات آلمان بود و سردبیر روزنامه VORWARTS (فورورتس - به پیش) شد. او یکی از اولین سوسیالیست هایی بود که به رایشتاگ (پارلمان آلمان) راه یافت.
- (8)- رجوع کنید به: منبع (2)، صص 42 - 39 .
- (9)- رجوع کنید به: منبع (6)، ص 5 .
- (10)- رجوع شود به: منبع (1)، صص 48 - 43 .
- (11)- رجوع شود به: جی. بلی (J. Belli)، Die Rote Feldpost untern sozialistengesetz (میدان سرخ تحت کنترل قوانین ضد - سوسیالیست)، اشتوتگارت، 1990 .
- (12)- رجوع شود به: « زنان چپ اروپا: سوسیالیسم، فمینیسم و مشکلاتی که این زنان از سال 1880 تا به امروز، با آن روبرو بوده اند ». ناشران: جین اسلو تر (Jane Slaughter)، و رابرت کرن (Robert Kern)، کان، وستپورت (Westport) 1981، ص 12. منبع (6)، صص 8 - 7 .
- (13)- کلارا زتکین برای نشریات " سوسیالیست"، " سوسیال دموکرات"، " دی نویه تسایت (Die neue zeit - عصر جدید) و " تربیون مردم برلین" مقاله می نوشت. اکثر مقالاتی که برای حزب می نوشت، یا بدون اسم آن ها را انتشار می داد و یا از نام اُسیپ (Ossip) زتکین استفاده می نمود، ولی مقالات حاصل کار هر دوی آن ها بود. بعد از سال 1886 عمدتاً خود کلارا به تنهایی می نوشت.
- (14)- رجوع شود به: منبع (1)، صص 71 - 56؛ و همچنین منبع (2)، صص 57 - 46 .
- (15)- رجوع شود به: منبع (1)، صص 90 - 85 .
- (16)- رجوع شود به: منبع (6)، صص 17 - 14 .
- (17)- رجوع کنید به: جین چ. کوآرترت (Jean H. Quartert)، « فمینیست های ناراضی در سوسیال دموکراسی آلمان 1885 - 1917»، پرنتون، ن.جی، 1979، ص 67 .
- (18)- رجوع کنید به: آگوست بیل، Aus meinen Leben (زندگی من)، اشتوتگارت، 1911، صص 102؛ 259 - 265 . همچنین رجوع شود به: رابرت میچلز: آرشیو مربوط به سوسیال پُلینیکز: آگوست بیل جلد 27 (1913)، صص 686 - 680 .
- (19)- رجوع شود به: آگوست بیل « زن و سوسیالیسم»، نیویورک، 1910، صص 473 - 466؛ 116 - 105؛ 34 - 1 .
- (20)- رجوع شود به: منبع (19)، ص 7 .
- (21)- رجوع کنید به: صورت جلسه سیاسی (Protocol - پروتکل)، مربوط به چگونگی روند کنگره حزب، برلین 1896، ص 79. این کنگره در سال 1896 در گوتا، تشکیل شد.
- (22)- رجوع شود به: منبع (1)، صص 80 - 71 .

- (23)- برای مطالعه کامل سخنرانی زتکین، نگاه کنید به: پروتکل کنگره بین الملل کارگران، نورنبرگ 1890، صص 85 - 80 . این کنگره بین 14 تا 20 ژوئن 1889 در پاریس برگزار گردید.
- (24)- انگلس در سال 1885 بر این نکته پای فشرد که: « زن کارگر بخاطر فعل و انفعالات ویژه فیزیولوژیکی اش، که کاملاً هم واضح می باشد، در مقابله با استثمار سرمایه داری، به حمایت خاص نیازمند است. » منتخب آثار مارکس و انگلس جلد 36، برلین 1968 - 1958، ص 341 .
- (25)- رجوع شود به: پروتکل کنگره ی پاریس بین الملل کارگران، صص 216 - 214 .
- (26)- رجوع کنید به: منبع (3)، صص 48 - 47 .
- (27)- در مورد رُمان " سوسیالیسم تخیلی " اثر ادوارد بلامی، رجوع کنید به: فلیپ س . فانر " تاریخ جنبش کارگری در ایالات متحده آمریکا " جلد 2، نیویورک 1955، صص 46 - 44 .
- (28)- رجوع شود به: منبع (1)، صص 107، 93 - 89 . در این مورد که کلارا در آغاز فعالیت اش به عنوان سردبیر " برابری " حقوق دریافت می کرده یا نه، نظرات مختلفی موجود است. انا بلاس (Anna Bloss)، معتقد است که خیر او حقوقی دریافت نمی کرده، در صورتی که لوئیز بُرن من و کارن هانیکت می نویسند که او ماهانه حقوق بسیار کمی، حدود 240 مارک دریافت می کرده است. (Anna Bloss, ED., die Frauenfrage in lichte Der Sozialismus, Dresden, 1930, P240)؛ هانیکت منبع (2)، ص 122 .
- (29)- رجوع شود به: ترجمه انگلیسی نشریه " برابری " شماره 1، 20 دسامبر 1891: منبع (2)، ص 122 .
- (30)- رجوع شود به: ترجمه انگلیسی نشریه " برابری " شماره 8، 5 ژانویه 1898 .
- (31)- رجوع شود به: منبع (2)، ص 124 .
- (32)- رجوع شود به: منبع (3)، صص 149 - 148 .
- (33)- رجوع شود به: نشریه " برابری " شماره های مربوط به: 13 ژوئیه 1892، ص 120؛ 8 فوریه 1893، صص 23 - 20 و 4 آگوست 1897، ص 126 .
- (34)- رجوع کنید به: منبع (33)، 2 آگوست 1899، ص 128 . همچنین منبع (3)، ص 54 .
- (35)- ورنر تانیسن (Werner Thonnessen)، « رهایی زنان: فراز و نشیب جنبش زنان در سوسیال دموکراسی آلمان 1863 - 1933 »، لندن 1973، صص 50 - 49 .
- (36)- منبع (35)، ص 61 .
- (37)- رجوع کنید به: منبع (2)، صص 295 - 293 .
- (38)- رجوع شود به: هلده لیون (Helde Lion) Zur Sociologie Der Fruauenbewegung: Die Sozialistische und Die Katolische Frauenbewegung. برلین 1926، ص 157 .
- (39)- رجوع شود به: منبع (1)، صص 171 - 170 .
- (40)- منبع (6)، صص 26 - 25 .
- (41)- منبع (6)، صص 27 - 26 .
- (42)- نشریه " برابری " شماره مربوط به 27 ژوئن 1894، ص 102؛ منبع (2)، ص 173 و منبع (6)، صص 34 - 33 .
- (43)- رجوع شود به: (6)، ص 20 .
- (44)- رجوع شود به: منبع (2)، صص 166 - 165 .
- (45)- منبع (2)، ص 168 .
- (46)- نشریه " برابری " شماره مربوط به 20 فوریه 1896، ص 32 .
- (47)- رجوع کنید به [نامه ی] فردریک انگلس به ویکتور ادلر (Victor Adler)، 28 ژانویه 1895، منتخب آثار مارکس و انگلس، جلد 39، ص 400 .
- (48)- نشریه " برابری " شماره مربوط به 19 ژانویه 1901، صص 12 - 10 . همچنین منابع (35)، ص 163 و (2)، صص 202 - 200 .
- (49)- " برابری " شماره مربوط به 3 آگوست 1898، ص 121؛ همچنین منبع (35)، ص 65 .
- (50)- ایملی کاتلین هاکت (Amy Katleen Hackett)، تر منتشر نشده P.h.D. تحت عنوان " اصول سیاسی فمینیسم در آلمان دوره امپراطوری ویلهلم، 1890 - 1918 "، دانشگاه کلمبیا 1976، ص 206 .
- در سال 1893 حزب سوسیال - دموکرات آلمان در (Saxon Diet)، خواهان حق رأی برای زنان شد؛ و به دنبال آن در سال بعد قطعنامه ی مشابهی را به رایشتاگ سلطنتی ارائه نمود.

- (51-) منبع (50)، صص 212 – 210 .
- (52-) نشریه " برابری " شماره مربوط به 2 سپتامبر 1907، صص 389 – 387 . همچنین منبع (2)، ص 307 .
- (53-) رجوع کنید به: « کنگره بین الملل سوسیالیست در اشتوتگارت 1907، ص 40 »، منبع (2)، صص 307 – 306 .
- (54-) رجوع کنید به: « کنگره بین الملل سوسیالیست در کپنهاگ 1910، صص 491 – 490 »، منبع (2)، صص 309 – 308 .
- (55-) رجوع شود به:
- * « روز جهانی زن »: سخنرانی ها و نوشته های کلارا زتکین جلد 1 (برلین ، 1957): 480
- ** فلیپ س . فانر، زنان و جنبش کارگری در آمریکا: از جنگ جهانی اول تا به امروز، نیویورک 1890، صص 159 – 158
- *** مادلین پرووینزانو (Madeline Provinzano)، « همه چیز از این جا شروع شد »، دنیای روزانه (Daily World)، 6 مارس 1980 .
- (56-) رجوع شود به: جرد هوهندورف (Gerd hohendorf)، سیاست های انقلابی در آموزش و پرورش، و دست آوردهای مارکسیستی کلارا زتکین، برلین، 1962، 12 – 11 و 146 .
- (57-) رجوع شود به: اثر کارن هانیکت تحت عنوان « سوسیالیسم و فمینیسم در آلمان امپراطوری »، 1979 .
- (58-) منبع (1)، صص 63 – 62 ؛ منبع (2)، صص 329 – 326 .
- (59-) رجوع شود به: (35)، ص 62 .
- (60-) یک نمونه تیپیکال این گونه برخوردها در سال 1898 اتفاق افتاد. ماجرا از این قرار بود که، در کنگره اشتوتگارت حزب، کلارا زتکین از حزب و از ارگان مرکزی آن (به پیش) و همچنین از خود کمیته اجرایی حزب، انتقاد شدید کرد. در پاسخ به انتقادهای زتکین، یکی از اعضای رهبری حزب به نام اُیر (AUER)، چنین گفت: « اگر جنس مظلوم این است – خنده حضار – آنگاه که این ها آزاد شوند و از حقوق مساوی برخوردار گردند، چه به سرمان خواهد آمد.» برای زتکین، این یک شوخی نبود. منبع (35)، ص 62 .
- (61-) منبع (35)، ص 67 .
- (62-) لونی زی اتز (Luise Ziets)، در سال 1865 در هالستین (Holstein)، متولد گشت. پدرش بافنده ماهری بود، اما خانواده اش فقیر بودند و تمام افراد خانواده برای امرار معاش مجبور بودند که کار کنند. لونی در سن 14 سالگی وارد کار خدمتکاری خانه شد. او علاوه بر کارکردن، به کسب تحصیل نیز پرداخت و موفق شد تا برای دوره تربیت معلمی کودکان وارد مدرسه (Froebelschule)، در هامبورگ شود. آرزوی لونی برای معلم شدن، با ازدواجش با یک کارگر بارانداز، بی ثمر ماند. از طریق شوهرش با سوسیالیست ها آشنا گردید و در سال 1892، به عضویت حزب [سوسیال - دموکرات آلمان] درآمد. در مدت اعتصاب کارگران هامبورگ در اواخر سال 1895، به عنوان سخنگوی فعال حزب ظاهر گشت و وارد کار و فعالیت برای اتحادیه ها و جنبش های اعتراضی گردید. علی رغم نا موفقی در ازدواج، از سال 1896 تا 1908 نماینده یکی از تشکیلات های دایمی حزب در کنگره های حزبی بود. در سال 1908 عضو کمیته اجرایی حزب گردید.
- رجوع شود به: (Franz Osterroth)،
- (Biographisches Lexikon Des Sozialismus, (Hannover, 1960) 1: 343- 340.)
- فرانز اُسترُت: تشریح دایرته المعارفی سوسیالیسم، هانوفر 1960 جلد یک، صص 343 – 340 .
- (63-) رجوع شود به: منبع (62)، صص 346 – 345 .
- (64-) پیتر گای (Peter Gay)، « Dilemma of Democratic Socialism – مسئله لاینحل سوسیالیسم دموکراتیک »: ادوارد برنشتاین مارکس را به مبارزه فرا می خواند، نیویورک 1952، صص 153 – 134 .
- (65-) رجوع کنید به: (56)، صص 152 – 148 .
- (66-) رجوع شود به: منبع (35)، صص 139 – 138 .
- (67-) رجوع شود به: منبع (6)، صص 24 – 22 . همچنین منبع (2)، صص 403 – 402 .
- بخشی از مبارزه ضد رویزیونیستی و ضد رفرمیستی کلارا زتکین، دشمنی دیرینه او با لیلی بُران (Lily Braun)، بود. بُران زنی زیبا و آراسته متعلق به طبقات اشراف پروس، از دیدگاه فمینیسم بورژوائی، به سوسیالیسم روی آورده بود، گذشته ای که بُرین از آن برایش مشکل به نظر می رسید. بعد از آن که بُران به جنبش سوسیالیستی پیوست، زتکین به کمک اش برخاست و صفحاتی از نشریه " برابری " را به انتشار مقالات او اختصاص داد. اما بُران در کتاب معروف خود تحت عنوان (Die Frauenfrage - مسئله زنان)، که در سال 1901 انتشار یافت، ابداً اشاره ای به سهم و خدمات زتکین در مورد مسائل زنان نکرد. زتکین از این بابت بسیار ناراحت گشت و در نامه ای به کائوتسکی بُران را به عنوان یک دروغگو، خودپسند و کینه جو

- محکوم کرد. و مهم تر از آن، زتکین بر اعتقاد خود مبنی بر این که نظرات بُران « جدیدترین تبلور اُتوپسم در خطرناکترین شکل اپورتونیستی آن می باشد »، پافشاری نمود.
- * جولی وُگول اشتاین: منتخب آثار (تجدید چاپ) لیلی بُران، برلین 1923، جلد 1، صص 236 – 210.
- ** منبع (35)، صص 62 – 60. همچنین منبع (3)، صص 144 – 143.
- *** کارن هانیکت در اثر خود تحت عنوان « کلارا زتکین »، صفحاتی را به شرح مجادلات بین زتکین – بُران، اختصاص داد: صص 318 – 311.
- (68)- رجوع شود به: مقاله « وطن پرستی ما »، نشریه " برابری " شماره های مربوط به 27 مه و 24 ژوئن، سال 1907، صص 90 – 89 و 100 – 99.
- زتکین در سرمقاله های " برابری "، علیه لایحه انیکه از رایشتاگ میخواست پرسنل نظامی ارتش (حتا در زمان صلح) را تا به 90000 افزایش دهد، شدیداً موضع گرفت. (" برابری " 19 اکتبر 1892، صص 171 – 169. و 28 دسامبر 1892، صص 213 – 212).
- در مورد بیان نظامی نگاه کنید به: کتاب « آلمان بعد از بیسمارک: (The Captive Era - عصر اسیر)، 1894 – 1890»، نوشته، ج. آلدن نیگلز، کمبریج 1958، صص 215 – 214.
- در مورد موضع جانب دارانه نوسکه (Noske)، از امپریالیسم، نگاه کنید به اثر خود او تحت عنوان: کلونیال پولیتیک و سوسیال دموکراسی، اشتوتگارت 1914.
- (69)- رجوع شود به: پروتکل مربوط به عهد نامه حزب سوسیال دموکرات آلمان، در کنگره ینا، 15 سپتامبر سال 1911، برلین، 1911، صص 354 – 350 و 472 – 470. همچنین به: پُل دیلیو. اوآلن (Paul W. avalone)، تر. M.A. (فوق لیسانس)، منتشر نشده تحت عنوان « ظهور سوسیال امپریالیسم در حزب سوسیالیست آلمان، 1914 – 1890 »، دانشگاه ویسکانسین، مادیسون، 1975، صص 95 – 92.
- بحران مراکش در سال های 1905 و 1911 اتفاق افتاد. آلمان به دو دلیل مصمم بود تا در آفریقا جایی برای خود (به مثابه یک قدرت جهانی)، دست و پا کند. دلیل نخست این که، از نفوذ مخالفین اش یعنی امپریالیست های فرانسه و بریتانیا – که موجب بروز دو جنگ در اروپا شده بودند – در آن خطه از جغرافیای دنیا، بکاهد؛ و دوم این که، رشد روز افزون نفوذ فرانسه در مراکش، مخالفین فرانسه در مراکش را به ترس واداشته بود، و کمک به این مخالفین برای آلمان، نوعی انجام وظیفه بین المللی اطلاق می شد. اما اوضاع آن گونه که آلمان انتظار داشت پیش نرفت؛ چراکه سرانجام در نوامبر سال 1911، در مقابل عقب نشینی نسبتاً کوچک فرانسه در غرب آفریقا، به تحت الحمایه در آوردن مراکش توسط فرانسه، تن درداد.
- (70)- رجوع شود به: فلیپ س. فانر « کارل لیبکنشت و ایالات متحده »، شیکاگو، 1978، ص 28.
- همچنین به: اف. ال. کارستن « جنگ علیه جنگ: جنبش رادیکال انگلیس و آلمان در جنگ اول جهانی »، برکلی و لس آنجلس، 1982، ص 35.
- (71)- نامه های کلارا زتکین به هلین انکراسمیت (Heleen Ankersmit)، 3 دسامبر 1914، ص 117.
- (72)- رجوع شود به: منبع (35)، ص 79.
- (73)- یک اقلیت 6 نفره از نمایندگان روسیه و لهستان، علی رغم این که قطعنامه جنگ را محکوم می نمود، اما چون خواهان گسست از انترناسیونال 2 نبود، بر علیه آن رأی دادند. اتخاذ چنین موضع ای از جانب این نمایندگان، بنا به توصیه های لنین – که در آن زمان در سوئیس زرلند در تبعید به سر می بُرد – صورت گرفته بود. رجوع شود به: اف. ال. کارستن، منبع (70)، صص 36 – 35.
- (74): برای مطالعه متن بیانیه رجوع کنید به: فلیپ س. فانر « منتخب نوشته های کلارا زتکین »، صص 132 – 130.
- (75)- تایمز همچنین گزارش داد که: اقدامات مشابهی علیه روزا لوگزامبورگ به اتهام « انتشار مقالات خیانت آمیزی که صحت و سقم آن اثبات نشده است »، در جریان است. (23 ژوئیه 1915).
- (76)- رجوع کنید به: منبع (35)، ص 80.
- (77)- برای مطالعه جوابیه زتکین، رجوع کنید به منبع (74)، صص 135 – 133.
- (78)- منبع (74)، ص 141.
- (79)- رجوع کنید به: خبرگزاری مطبوعات جهانی (International Press Correspondence)، 1922، شماره 105، صص 850 – 849 و 844.
- (80)- رجوع شود به: منبع (1)، صص 140 – 138. همچنین منبع (2)، ص 457.
- (81)- رجوع کنید به: رابرت اف. ویلر (Robert F Wheeler)، « زنان آلمان و کمونیست بین الملل: وضعیت سوسیال دموکرات های مستقل »، تاریخ اروپای مرکزی 8 (ژوئن، 1975): 116.

- (82)- رجوع شود به: انیس (Anise)، « آماده سازی انقلابیون زن: دیداری با زنان کمترین »، وُرکرز مانتلی، سپتامبر 1925، ص 506 .
- (83)- رجوع شود به: کلارا زتکین « لنین در باره مسئله زنان »، نیویورک، 1934، صص 16 - 13 و 3 .
- (84)- شماری از نویسندگان که در باره سالهای اقامت کلارا زتکین در اتحاد شوروی نوشتند، از کار او در این مورد، اشاره ای نمودند؛ و تنها به این نکته که، شوروی ها از او برای توسعه منافع اتحاد شوروی استفاده نموده اند، تأکید ورزیدند. به عنوان نمونه ی بسیار منفی گرایانه در این ارتباط، نگاه کنید به: بیتریس فارنزورس (Beatrice Farnsworth)، « الکساندرا کولنتای: سوسیالیسم، فمینیسم، و انقلاب بلشویکی »، (Stanford, ca.)، 1982، صص 265 - 260 .
- (85)- نگاه کنید به: دان ت. کارتر (Dan T. Carter)، « اسکاتس بُرو: تراژدی جنوب آمریکا »، BATON ROUGE، اُس آنجلس، 1969، صص 130 - 128 .
- (86)- برای مطالعه متن کامل بیانیه، رجوع کنید به: منبع (74)، صص 169 - 167 .
- (87)- برای مطالعه متن کامل سخنرانی رجوع کنید به: منبع (74)، صص 175 - 170 .
- (88)- این اثر در اصل تحت عنوان، جنگ امپریالیستی علیه رنجبران، در اتحاد شوروی انتشار یافت. رنجبران علیه جنگ امپریالیستی، مسکو 1933، قرار بود در اول آگوست 1932، یعنی روز بین المللی ضد جنگ انتشار یابد، اما زتکین بدلیل ناخوشی شدید که با حمله سرما زدگی بدن نیز همراه بود، قادر نگشت اثر مذکور را در موعد مقرر به پایان رساند. این اثر تحت نام « رنجبران علیه جنگ »، توسط انتشارات « ناشران کتابخانه کارگران »، در سال 1934 در نیویورک منتشر گشت. « رنجبران علیه جنگ »، در انگلستان نیز به چاپ رسید.
- (89)- کلارا زتکین « رنجبران علیه جنگ »، نیویورک، 1934، ص 81 .
- (90)- منبع (89)، صص 128 - 127 .
- (91)- به نقل از ترجمه انگلیسی اثر زتکین تحت عنوان « از دیکتاتوری به دموکراسی »، گلاسگو، ص 5 . این ترجمه توسط ایدن (Eden)، و پُل سدار (Paul Cedar)، انجام گرفت.